

تحلیلی بر نظریه دولت در قانون اساسی ۱۳۵۸ و ۱۳۶۸ با تأکید بر اختیارات رهبری^۱

دکتر نادر مردانی*

حمید شاکری**

چکیده

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، نظام سیاسی برآمده از آن در قانون اساسی بر اصل ولایت فقیه بنا شد. طرح حکومت بر مبنای اندیشه دینی، از دستاوردهای بنیادین نهضت امام خمینی(ره) است و ایشان در راستای تداوم "امامت اسلامی" کارآمدترین نماد حکومت دینی را با عنوان "ولایت فقیه" ارائه کرد و این تئوری و نظریه ریشه دار فقهی و کلامی را عینیت بخشید و تحولی نو در مفاهیم ساختار قدرت و مباحث حقوق عمومی و علوم سیاسی جهان ایجاد کرد. با بررسی نظریات فقهی در باب نظریه دولت در قانون اساسی، شاهد یک نظریه فقهی تلفیقی از دو نظریه فقهی انتصابی فقیهان و انتخابی مقیده فقیه می باشیم. در این مقاله سعی بر آن است با تطبیق اختیارات و وظایف ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۵۸ و بعد از بازنگری در سال ۶۸، نتیجه گرفته که اصلاحات صورت گرفته در باب ولایت فقیه، از یک سو سبب تمرکز در مدیریت قوه مجریه و اداره کشور و همچنین سبب افزایش اختیارات ولی فقیه شده است و از سوی دیگر این اصلاحات مبتنی بر شرایط و مقتضیات جامعه و امری ضروری و اجتناب ناپذیر بوده است. همچنین باعث کارآمدی بیشتر نظام جمهوری اسلامی شد.

واژگان کلیدی: ولایت فقیه، قانون اساسی، قلمرو اختیارات و وظایف، نظریه، نظریه دولت.

^۱. تاریخ تحویل: ۱۳۹۰/۵/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۷/۱۶

* عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)

** کارشناسی ارشد حقوق عمومی دانشگاه شیراز

نظریه دولت و چگونگی حکمرانی یکی از مسائل محوری حقوق اساسی است، حاکم و قلمرو اختیارات وی، در این زمینه اهمیت اساسی دارد. هر مکتب و نظام با توجه به مبانی نظری خویش در مورد آن به اظهار نظر می پردازد. جمهوری اسلامی ایران یک نظام مکتبی بوده و مبتنی بر موازین اسلامی است. قاعدتاً کوشش در اجرای دیدگاه های اسلامی می نماید. لذا نهاد ولایت فقیه وارد قانون اساسی شده و نیز اصولی از قانون اساسی به آن اختصاص داده شده است.

قانون اساسی در هر کشوری پاسخ گوی نیازهای مقطعی جوامع سیاسی است. نیازهای جوامع با تحولات و پویایی ها جامعه تغییر پیدا می کند، قانون اساسی نیز باید با پذیرش اصلاحات و تغییرات با شرایط جدید هماهنگ شود. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، در پی نفی بنیادین سلطنت و قانون اساسی مشروطیت، پی افکندن یک قانون اساسی جدید را الزامی می کرد. تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ تجلی مکتوب مدعیاتی بوده است که انقلابیون پیروزمند خود را متعهد به آن دیده اند.^۲ بعد از بازنگری قانون اساسی اصطلاح "مطلقه" به اصل ۵۷ افزوده شد و اختیارات ولی فقیه در اصل یکصد و دهم و سایر اصول افزایش یافت. ولایت مطلقه فقیه به معنای اختیارات ضروری ولی فقیه در اداره جامعه است و قانون اساسی به عنوان منبع مهم حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، اختیارات ویژه ای برای اداره امور جامعه به رهبری واگذار گردیده است. هدف اصلی در پژوهش حاضر، ابتدا به بررسی نظریه دولت (ولایت فقیه) می پردازیم و سپس به بررسی قلمرو اختیارات و وظایف ولی فقیه در دو قانون اساسی ۶۸ و ۵۸ پرداخته خواهد شد.

کلیات و مبانی نظری

۱- تعاریف و مفاهیم

در اغلب نظریه های دولت بر ضرورت و اهمیت دولت به بیان های متفاوت اشاره شده است، کمتر نظریه ای وجود دارد که این مهم را مورد انکار قرار دهد^۳،^۴. دولت گسترده ترین کلیتی است که هم میدانگاه حقوق اساسی و هم موضوع مورد بررسی آن می باشد. به عبارت دیگر دولت، جامعه سیاسی سازمان یافته و نهادبندی شده ای است که از سایر جوامع متمایز بوده و شخصیت مشخص و متمایزی از عناصر ترکیبی خود دارد. در ذیل به تعریف چند اصطلاح پرداخته شده است.

۱-۱- نظریه (Theory)

مجموعه منظمی از مفاهیم مرتبط با یکدیگر است که هدف آن تبیین و توصیف بخشی از واقعیت است. اصطلاح دولت^۵ چه در متون ادبی کهن و چه در زبان علوم سیاسی کاربردهای متنوعی یافته است. دولت در لغت

^۲. خلیلی، محسن. بازنگری قانون اساسی ایران و تحول کیفی اقتدار سیاسی، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۷، ص ۹۸.

^۳. هادوی نیا، علی اصغر، مبانی نظری دولت در قرآن کریم، اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۶، ص ۸.

^۴. نظریه آنارشسیسم بیانگر نوعی نظریه سیاسی است که تحت آن تشکیل هر نوع حکومت و دولت رسمی، نادرست تلقی می شود.

^۵. state.

نامه دهخدا به معنای مال، ثروت و نعمت، اقبال، حکومت، قدرت فرمانروایی و چیزی که دست به دست می‌گردد، آمده است. در دوران گذشته این اصطلاح بیشتر در معنای مال و ثروت به کار می‌رفته و هرچه به دوران معاصر نزدیک می‌شویم. رنگ و صبغه سیاسی بیشتری گرفته، هرچند با اصطلاح کشور، حکومت و قدرت امتزاجی ناگسستگی پیدا کرده است.^۶

۲-۱- دولت

اصطلاح دولت در زبان انگلیسی state و در زبان فرانسوی Etat از واژه لاتینی Status مشتق شده است. اصطلاح دولت با معنا کنونی از اوئل قرن شانزدهم در برخی کتب سیاسی معمول و رایج شده است. به نظر دکتر آشوری، مفهوم نوین دولت برای اولین بار در غرب پدید آمده است و آن متشکل از سه عنصر دولت، ملت و کشور است. که دولت جدید را دولت-ملت می‌نامند.^۷

اصطلاح دولت در زبان فارسی معنا و مفهوم مختلفی از آن دریافت می‌شود. به هر حال در زمینه حقوق عمومی سه معنا مهم بر آن بار می‌شود:

دولت همان کلیت مشخص و متمایز است یا به عبارت دیگر دولت یعنی کلیت یک کشور در مقابل کشور دیگر.^۸

۱- برخی اوقات اصطلاح دولت به معنای هیات حاکم (حکومت کنندگان) یک کشور در برابر شهروندان (ملت) بکار برده می‌شود.^۹

۲- گاهی نیز واژه دولت به معنای لایه سیاسی قوه مجریه کشور یا رده‌های فوقانی سیاسی نظیر حاکم، رئیس جمهور و هیات وزیران بکار برده می‌شود.^{۱۰} یا به عبارت دیگر دولت به معنای محدودتر کلمه، در میان قوای عمومی که شامل قوه مقننه، مجریه و قضائیه است، بکار می‌رود. مثلاً گفته می‌شود دولت در مقابل مجلس مسئولیت دارد و در اینجا منظور از دولت همان قوه مجریه است.^{۱۱} در اینجا اصطلاح دول معادل واژه Government به کار برده می‌شود.

۳-۱- معنای لغوی ولایت

((ولایت)) واژه ای عربی است که از کلمه ی ((وَلَّی)) گرفته شده است. ((وَلَّی)) در لغت عربی، به معنای آمدن چیزی است در پی چیز دیگر؛ بدون آن که فاصله ای در میان آن دو باشد که لازمه ی چنین توانی و ترتبی، قرب و نزدیکی آن دو به یکدیگر است. از اینرو، این واژه با هیئت های مختلف (به فتح و کسر) در معانی ((حبّ و دوستی))، ((

۶. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: قاضی (شریعت پناهی)، سید ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، چاپ نهم، نشر میزان، تهران ۱۳۸۳، صص ۱۲۹-۱۳۳.

۷. آشوری، داریوش، ما و مدنیت، موسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶، صص ۱۱۶.

۸. قاضی (شریعت پناهی)، ابوالفضل، بایسته های حقوق اساسی، نشر میزان، چاپ شانزدهم، بهار ۱۳۸۳، صص ۵۴.

۹. قاضی، همان، صص ۵۵-۵۴.

۱۰. قاضی (شریعت پناهی)، ابوالفضل، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میزان، چاپ نهم، پاییز ۱۳۸۳، صص ۵۵-۵۴.

۱۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: ابوالفضل قاضی (شریعت پناهی)، حقوق اساسی و نهادهای سیاسی، نشر میزان، چاپ نهم، پاییز ۱۳۸۳، صص ۱۷۴-۱۷۱.

۱۲. طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اساسی، نشر میزان، ویرایش اول، چاپ چهاردهم ۱۳۹۰، صص ۲۲-۲۱.

نصرت ویاری))، ((متابعت و پیروی))، و ((سرپرستی)) استعمال شده که وجه مشترک همه این معانی همان قرب معنوی است.^{۱۳}

۴-۱- معنای اصطلاحی ولایت

واژه ولایت از واژه‌های پر استعمال در قرآن و حدیث است و کلماتی نظیر ولی، اولیاء، والی، تولی و .. در قرآن و روایات بسیار آمده است.^{۱۴} "ولایت" از واژه‌های کلیدی نظام سیاسی اسلام است.^{۱۵} این واژه به معنای سلطه بر شخص یا مال یا هر دو است، اعم از این که چنین سلطه‌ای عقلی یا شرعی و اصلی باشد یا عرفی.^{۱۶} در جای دیگر ولایت به معنای سرپرستی و سلطه داشتن بر فرد یا افراد معین می‌باشد و در حقیقت بیانگر نوعی حق دخالت و اعمال نظر در امری برای شخص خاص است.^{۱۷} برخی دیگر معتقدند، مراد از "ولایت" تسلط و اشراف بر دخل و تصرف در امور سایر انسان‌ها، در ابعاد مختلف است، بدون این که حق اختیار و انتخاب و گزینش یا مالکیت از سایرین سلب شود.^{۱۸} اصطلاح ولایت در بحث ولایت فقیه به معنای سرپرستی است و در این معنا، ولایت شامل ولایت تکوینی و تشریحی می‌شود. ولایت تشریحی نیز خود به دو بخش ولایت بر محجوران و ولایت بر جامعه خردمندان تقسیم می‌شود. در اینجا ولایت به معنی؛ مدیریت در جامعه اسلامی است که به منظور اجرای احکام و تحقق ارزش‌های دینی و شکوفا ساختن استعدادهای اعضای جامعه و رساندن آنها به کمال درخور خویش صورت می‌گیرد.^{۱۹}

۵-۱- فقیه

این واژه از ریشه‌ی فقه است و در اصل برابر با فهم و یا علم به شیء و فهم آن است و فقیه به معنای عالم می‌باشد. بعضی فقه را علم به دین و برخی دیگر رسیدن به علم غایب بوسیله‌ی علم مشهود و حاضر می‌دانند که اخص از علم است.^{۲۰}

۶-۱- تبیین ولایت فقیه

مساله ولایت فقیه، قبل از هر چیزی، یک بحث کلامی است، زیرا مقوله ولایت فقیه، از نتایج قاعده عقلی برهان لطف می‌باشد. بدین معنا که خداوند در عصر غیبت امام معصوم(ع) بنا بر الطاف خفیه خویش اداره امور جامعه را به فقیه عادل عالم سپرده است. همان گونه که از طریق برهان لطف ولایت پیامبر(ص) و امام معصوم(ع) اثبات می‌گردد در

^{۱۳} جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه(ولایت فقاقت و عدالت)، چاپ پنجم، نشر اسراء، ۱۳۸۴، صص ۱۲۲-۱۲۱.

^{۱۴} شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۲۷.

^{۱۵} جوان آراسته، حسین، بازخوانی امامت، حکومت و توزیع قدرت در قانون اساسی، حکومت اسلامی، سال ششم، شماره ۴(پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۳۸۰، ص ۲۰۱.

^{۱۶} ارسطو، محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، موسسه بوستان کتاب، قم ۱۳۸۹، ص ۲۹.

^{۱۷} مقیمی، غلامحسین، مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت، نشر و پژوهش معناگرا، قم ۱۳۸۵، ص ۱۰۰.

^{۱۸} برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

^{۱۹} جوادی آملی، همان، ۱۲۹-۱۲۸.

^{۲۰} برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

مقوله ولایت فقیه نیز از همین راه اثبات می شود. همچنین مقوله عمر بن حنظله و نیز روایت ابی خدیجه و همچنین حدیث کمیل از امیر(ع) از دلایل نقلی، مبنی بر اثبات ولایت فقیه عادل در زمان غیبت می باشند. بر اساس همین روایات و احادیث، گفته می شود که فقها دارای شئون و وظایفی در عصر غیبت می باشند:

- ۱- قضاوت و حل و فصل اختلافات.
- ۲- استنباط احکام شرعی و نقل آنها، که کلیه فقها بدین وظیفه مکلف شده اند.
- ۳- تصرف در امور حسبیه، همچون رسیدگی و اداره مال غائب میت بلاصاحب.
- ۴- تصدی در امر حکومت و برقراری عدل جامعه و اجرای حدود الهی^{۲۱}.

۱-۷- مفهوم فقهی ولایت فقیه

ولایت فقیه در مفهوم کلی آن یعنی: زمامداری و سرپرستی امور مختلف جامعه اسلامی توسط فردی که به مرتبه بالای اجتهاد و افتاء در فقه اسلامی رسیده است و دارای دو خصیصه بارز علم یعنی اشراف کامل به احکام و قوانین اسلامی و عدالت است.

اسلام حکومتی بنیان نهاده که نه بر مبنای حکومت استبدادی است که در آن رای و خواست فرد بر جامعه حکومت می کند و نه به روش جمهوری صرف است که بر اساس قوانین بشری بنیانگذاری شده که آراء جمعی از مردم بر جامعه حکمرماست بلکه حکومت اسلامی در همه زمینه ها از قانون الهی نشات می گیرد و هیچ یک از حکمرانان حق استبداد رای ندارند، آنچه در حکومت و شئون آن اجرا می شود بایستی بر طبق قانون الهی و برای مصلحت مردم باشد. با این مقدمه، امر حکومت و حکمرانی جامعه اسلامی با فقیه عادل است. ایشان به دلیل دارا بودن وصف فقه و عدل می تواند زمام امور جامعه اسلامی را بدست گیرد و جامعه را به سرمنزل مقصد برساند^{۲۲}.

۲- پیشینه تشکیل دولت

پیشینه تشکیل دولت نمی توان به صورت قطعی گفت مربوط به کدام دوره است. گروهی سابقه تشکیل دولت را در کشورهای دارای تمدن مانند ایران، مصر، یونان و برخی از کشورهای دیگر می دانند. ولی چیزی که مسلم است بین اشکال گذشته دولت با اشکال دولت مدرن تفاوت های اساسی وجود دارد.

پرداختن به مساله و موضوع دولت از چند سو دارای اهمیت و ضرورت می باشد:

از یک سو بسیار مشکل است بتوان در عمل، کشوری را بدون دولت تصور کرد. آندره وینست معتقد است "وجود دولت نه تنها مبین وجود مجموعه ای از نهادهاست بلکه حاکی از وجود نگرش ها و شیوه های اعمال و رفتاری است که به اختصار مدنیت خوانده می شود و به حق جزئی از تمدن به شمار می آیند".

در جای دیگر آندره وینست بر این باور است که: دولت نه نهادی بی طرف و منفعل است که بتوان آن را نادیده گرفت و نه حاصل تصادف صرف و ساده است^{۲۳}.

^{۲۱}. جواد آملی، همان، صص ۱۱۷-۱۱۴.

^{۲۲}. مهرپور، حسین، مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، تهران، موسسه انتشارات دادگستر، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹، صص ۳۹-

۳۷.

^{۲۳}. Hegel's theory of the modern state, cambridge University press 1979, pp 45-44.

مورد دیگر اینکه، پدیده دولت در ایران، علی رغم نقش حیاتی و تعیین کننده اش در زندگی اجتماعی و شخصی افراد، دارای ابهام بوده و کمتر مورد مذاقه و بررسی قرار گرفته است.^{۲۴}

در فلسفه سیاسی معاصر نظریه های متعددی پیرامون دولت مطرح شده است که بررسی آن ها مجال دیگری می طلبد. سوال مهمی که در اینجا مطرح می شود این است که، آیا در اندیشه سیاسی شیعه و یا فقه شیعه، نظریه واحدی در باب دولت داریم، یا بر عکس نظریه های متعددی درباره نظریه دولت وجود دارد؟ با مطالعه آرا فقیهان روشن می سازد که نظریه های متعددی درباره دولت در فقه شیعه مطرح گشته است. تعدد این نظریات نشان می دهد که در باب دولت هیچ نظریه ای ضروری دین و مذهب یا ضروری فقه محسوب نمی شود، به نحوی که انکارش مستوجب عقوبت باشد.^{۲۵} در اینجا ابتدا به تبیین مفهوم ولایت و سپس نگاهی کوتاه به اندیشه برخی از فقهای مشهور در زمینه ولایت فقیه می پردازیم:

۳- پیشینه ولایت فقیه

ولایت فقیه به عنوان مهم ترین و اصلی ترین نهاد نظام جمهوری اسلامی است که مطابق قانون اساسی در اعمال مستقیم و غیرمستقیم قدرت سیاسی نقش بسیار مهمی دارد.^{۲۶} اولین فقهی که در مورد ولایت فقیه اظهار نظر کرده است محقق کرکی (تولد ۸۶۵ یا ۸۷۰ - وفات ۹۴۰ ه.ق)^{۲۷} است که با استناد به مقبوله عمر بن حنظله سعی در اثبات ولایت فقیه داشته است^{۲۸} در نهایت می توان گفت: طریقی که ایشان آغاز کرده بود قابلیت تاسیس یک نظریه را دارد. آثار فقهی محقق کرکی، فقیه نائب عام امام زمان (عج) می باشد^{۲۹}. میان فقهای عصر قاجار مرحوم شیخ انصاری (تولد ۱۲۱۴ - وفات ۱۲۸۱ ه.ق) و میرزای شیرازی (تولد ۱۲۳۰ - وفات ۱۳۱۲ ه.ق) اشتیاقی به دخالت فقها در امور حکومتی نشان ندادند. چنانچه مرحوم شیخ یکی از مکاسب محرمه راهکاری با حکام جور دانست و بر همین قیاس میرزای شیرازی پس از تحریم تنباکو در مقابل خواهش و اصرار شدید سید جمال الدین اسدآبادی دائر بر صدور فتوا در عزل پادشاه برآشت و دخالت فقها رادر این امور خارج از حوزه فقه و فقاہت دانست. اما عکس این نیز اتفاق افتاد. برای مثال ملا احمد نراقی (تولد ۱۱۸۵ یا ۱۱۸۶ - وفات ۱۲۴۵ ه.ق) در عوائد الایام عنوان فقهی نیابت امام و ولایت فقیه را توسعه داده و از این مقوله دفاع نمود. در عصر مشروطه، آخوند خراسانی و شاگردان او من جمله مرحوم نایینی (تولد ۱۲۷۶ - وفات ۱۳۵۵ ه.ق) عملاً با فتوا به نفع مشروطه، بر نظارت و کنترل فقها بر حکومت و پارلمان تاکید ورزیدند. همچنین اولین فقهی که ولایت فقیه را به تفصیل مورد بحث و بررسی قرار داد و به صورت یک مسئله مستقل فقهی در آورده و دلایل عقلی و

^{۲۴} ابراهیمی، قربانعلی، زمینه های شکل گیری دولت جدید در ایران، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۸۰، ص ۴۳.

^{۲۵} کدیور، محسن، نظریه دولت در فقه شیعه، نشر نی، تهران ۱۳۸۰، صص ۳۰-۲۹.

^{۲۶} شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم، تهران ۱۳۸۳، ص ۶۲.

^{۲۷} محقق کرکی جیل عاملی (درگذشته روز عید غدیر سال ۹۴۰ قمری در نجف)، از علمای بزرگ عصر صفوی بود که از وطن خود، جبل

عامل مهاجرت کرد و ابتدا به عراق رفت و سپس در پی دعوت شاه اسماعیل صفوی برای تبلیغ و ترویج تشیع، به ایران آمد.

^{۲۸} همان، ص ۱۵.

^{۲۹} محقق کرکی، جامع المقاصد فی شرح القواعد، تحقیق مؤسس آل البیت، جلد یازده، قم ۱۴۰۹، صص ۲۶۷-۲۶۵.

نقلی برای آن گردآوری نمود، ملا احمد نراقی^{۳۰} است.^{۳۱} نظریه ملا احمد نراقی توسط شاگرد نامدارش، شیخ مرتضی انصاری نقد شد^{۳۳} پس از او طرح بحث ولایت فقیه در کتاب البیع توسط همه فقیهان دنبال شده است.^{۳۴} این نظریات تحت عناوین مختلفی نظیر "نظریه ولایت انتصابی فقیهان در امور حسبه، نظریه ولایت انتصابی عام فقیهان، نظریه ولایت انتصابی عام شورایی مرجع تقلید، نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیهان، نظریه دولت مشروطه، نظریه خلافت مردم با نظارت مرجعیت، نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه، نظریه دولت انتخابی اسلامی، نظریه وکالت مالکان شخصی مشاع" دسته بندی شده است. بعدها در عصر مشروطه، در مواجهه مفاهیم سیاسی از قبیل حقوق شهروندان، آزادی، عدالت، نظارت، استبداد، تفکیک قوا، مساوات، وکالت، رای، قانون، مشروطه شرح و بسط زیادی یافته و با نظریات جدید تکمیل شده است.^{۳۵} اندیشه های دو فقیه بزرگ مشروطه^{۳۶} تحول مهمی در تکامل مباحث دولت در اندیشه شیعی بوجود آورد. همچنین مرحوم امام خمینی (ره) اولین فقیهی بود که اصطلاح حکومت اسلامی را در کتاب البیع به کار برده است و بر ضرورت و وجوب اقامه آن پای فشار داد^{۳۷}،^{۳۸}. گرچه از ابتکارات امام (ره) توسعه اختیارات فقیه از "ولایت عام" به "ولایت مطلقه" و ارائه نظریه "ولایت انتصابی مطلقه فقیهان" است. اما نظریه علمی و حکومت عملی ایشان مانع از طرح نظریات فقهی جدید نبوده و فقهای دیگری در کنار وی به ارائه نظریات دیگری پرداخته اند. که در بالا به آن اشاره شد. ما در اینجا، قصد بررسی و ارزیابی کلیه نظرات فقهای عظام نداریم. بلکه با توجه به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ولایت فقیه را صاحب امر و امامت امت دانسته و قوای سه گانه حاکم را زیر نظر وی قرار داده و بای آن اختیار و وظایفی تعیین کرده و آن را در مقام رهبری به صورت یک نهاد حاکم و عالی قرار داده و ولایت فقیه از یک تئوری فقهی صرف خارج گشته و حاکمیت عملی یافته و در راس قوای حاکم قرار گرفته است^{۳۹} تشکیل مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ هجری شمسی باعث شد دو نظریه ولایت انتصابی فقیهان و ولایت انتخابی فقیه بیش از بقیه نظریه ها مطرح شوند^{۴۰}. در ذیل به بررسی اجمالی این دو نظر می پردازیم.

^{۳۰} ایشان در عهد فتحعلی شاه قاجار می زیست. او در شهر کاشان بدلیل بیماری وبای عمومی گسترده در کاشان و اطراف آن (از جمله نراق (در اول شب یکشنبه بیست و سوم ربیع الثانی سال ۱۲۴۵ هجری قمری در نراق وفات کرد و در نجف، در صحن علی بن ابیطالب، در کنار آرامگاه پدرش تدفین شد).^{۸۰} [جنازهاش پیش از دفن به نجف اشرف منتقل و در جنب صحن آرامگاه حضرت علی در کنار قبر پدرش دفن گردید.

^{۳۱} کدیور، محسن، حکومت ولایی، چاپ اول، نشر نی، تهران ۱۳۷۷، ص ۲۴/ کدیور، محسن، نظریه دولت در فقه شیعه، نشر نی، تهران ۱۳۸۰، ص ۱۷.

^{۳۲} برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: ملا احمد نراقی، عوائدالایام. تهران. سازمان تبلیغات اسلامی. ۱۴۱۰

^{۳۳} کدیور، همان، ۱۸.

^{۳۴} کدیور، همان، ۱۹.

^{۳۵} کدیور، همان، ۱۹.

^{۳۶} علامه میرزا محمدحسین غروی نائینی و شیخ فضل الله نوری.

^{۳۷} کدیور، همان، ۲۴-۲۰.

^{۳۸} برای اطلاع بیشتر رجوع شود به: موسوی خمینی، سید روح الله. البیع. قم. نشر بی تا. ص ۴۹۰.

^{۳۹} فلسفی، نصرالله، جایگاه دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۶، صص ۱۹۵-۱۹۴.

^{۴۰} مراجعه شود به: صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذیل اصول: ۵، ۵۶، ۱۰۷ و ۱۱۲، تهران. ۱۳۶۴.

۴- نظریه مطلقه انتصابی فقیهان

زمانی که سخن از انتصاب مطرح می‌گردد، منظور نصب فقها می‌باشد. یعنی اینکه تمام فقهای جامع شرایط، در زمان غیبت از طرف ائمه(ع) می‌توانند در امور عمومی اعمال ولایت نمایند. البته این به معنای شایسته داشتن ولایت آنان است و نه فعلیت داشتن ولایت تمام فقهای جامع شرایط چرا که این خود سببی برای هرج و مرج خواهد بود. اما نکته ای که در خور توجه است، اینکه ولایت اساساً بیانگر رابطه حاکم اسلامی با شارع مقدس می‌باشد. بنابراین ولایت رابطه شخصی حاکم با پایین ترین را تامین می‌نماید و انتصاب رابطه حاکم با مافوق را^{۴۱}.

محمد تقی مصباح یزدی در کتاب «حکومت اسلامی و ولایت فقیه» و عبدالله جوادی آملی در کتاب «پیرامون وحی و رهبری» که هر دو در دوران جدید بیش از همه به شرح این نظریه پرداخته‌اند. البته روحانیونی نظیر ناصر مکارم شیرازی و لطف‌الله صافی گلپایگانی نیز در این باره با آن دو روحانی، هم‌رأی هستند. براساس این نظریه، مشروعیت حکومت در زمان غیبت با حکم الهی و مشروعیت ولی فقیه ناشی از نصب او توسط امام معصوم است. به این ترتیب این نظام حکومتی است که مشروعیت خود را از ولی فقیه می‌گیرد - نه برعکس - و تمام امور قوای سه‌گانه، تنها با رضایت ولی فقیه معتبر است^{۴۲}. جوادی آملی نیز در تحلیلی عقلی از «قاعده لطف» به مثابه استدلالی برای انتصابی بودن ولایت فقیه بهره می‌گیرد. موافقان این نظریه، در پاره‌ای موارد، به آثار و افکار و اعمال مرحوم امام(ره) نیز استناد می‌کنند. او در «کتاب البیع» در استدلال عقلی خود بر ولایت فقیه بصراحت اعلام می‌کند: هر آنچه دلیل امامت است، عین همان ادله دلیل بر لزوم حکومت بعد از غیبت ولی امر است^{۴۳}. مسلم است که در نگرش رایج شیعه ادله امامت بر وجوب نصب امامان معصوم از جانب خداوند دلالت دارد. نظر و انتخاب مردم در این نظریه هیچ مشروعیتی به حکومت فقیه نمی‌دهد و رأی به خبرگان در واقع رجوع به بیته است. یعنی مردم، کارشناسان مذهبی را انتخاب می‌کنند تا آنان فقیه اصلاح و اعلم را کشف کنند و شهادت آن‌ها موجب یقین دیگران می‌شود^{۴۴}.

بنابراین، مدافعان این نظریه همچنین اصول ۵ و ۱۰۷ قانون اساسی را نیز شاهی بر نظریه خود می‌دانند. برخی با اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه بر این باورند که، دایره اختیارات فقیه صاحب ولایت، محدود به احکام اولی و ثانوی و قوانین مدون نیست، بلکه دایره وسیع‌تری را شامل می‌شود حتی تا جایی که اگر مصالح اهم مسلمانان با یکی از احکام شرعی که از نظر اهمیت، در مرتبه پایین‌تری قرار دارد، در تراحم قرار گیرد، می‌تواند برای حفظ مصالح اهم، به طور موقت حکم شرعی اولی را تعطیل کند.

بی‌شک منتقدان این نظریه به عمد، یا از روی ناآگاهی، میان دو مفهوم "ولایت مطلقه" و "حکومت مطلقه" خلط کرده‌اند. در حالی که این دو با یکدیگر متفاوتند در ذیل به چند مورد از تفاوت‌های این دو پرداخته شده است.

۴-۱- تفاوت ولایت مطلقه با حکومت مطلقه یا استبدادی

الف- عده‌ای به دلیل کاربرد لفظ مطلقه در دو اصطلاح «ولایت مطلقه فقیه» و «حکومت مطلقه» به معنای -

^{۴۱}. همان، ۱۴.

^{۴۲}. مصباح یزدی، حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تهران، امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی، ۱۳۸۷، صص ۱۶۲-۱۶۱.

^{۴۳}. جوادی آملی، همان، ۲۳-۲۴.

^{۴۴}. آذری قمی، احمد، پرسش و پاسخ‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی، قم، ۱۳۷۲، ص ۲۵.

حکومت استبدادی - پنداشته‌اند که معنای آن دو یکی است، از این رو در این باره گفته‌اند: «قائلین به ولایت مطلقه فقیه شعاع فرمانروایی فقیه را به سوی بی‌نهایت کشانیده و فقیه را همچون خداوندگاری روی زمین می‌دانند». این سنجش، سنجشی نادرست است؛ زیرا حکومت مطلقه در بین رژیم‌های سیاسی، حکومتی استبدادی است که بر اساس حاکمیت فرد و یا گروهی ویژه بنا شده است؛ حکومتی زورمدار، سرکوب‌گر و بدون معیار و قانون که با سلیقه‌های شخصی بر مردم حکم می‌راند. در این نظامها اراده مردم هیچ نقشی ندارد و مصالح آنان نیز در نظر گرفته نمی‌شود.^{۴۵} در حالی که در نظام سیاسی مبتنی بر اندیشه ولایت مطلقه فقیه، اعمال ولایت خودسرانه نیست، بلکه در چارچوب قوانین اسلام و مصلحت عمومی مردم صورت می‌گیرد. حاکم اسلامی باید دارای شرایطی مانند تقوا و عدالت باشد، از این رو به مجرد ظلم و زورمداری، مشروعیت او سلب می‌شود. نکته دیگر آنکه، مراکز کنترلی بسیاری وجود دارد که بر فعالیت‌های سیاسی فقیه حاکم نظارت دارند. در نظام مبتنی بر ولایت فقیه دو راه مهم برای کنترل قدرت ولی فقیه وجود دارد:

۱- تعهد درونی با دارا بودن صفاتی مانند عدالت، تقوا.

۲- ضوابط قانونی موجود در قانون اساسی که ماخوذ از شرع مقدس است.

- ضابطه مند بودن ولایت مطلقه فقیه در چهارچوب قوانین الهی کاملاً روشن است. از سویی نقش فعال مردم در نظام حکومتی اسلامی با رهبری ولایت مطلقه فقیه، دلیلی بر تفاوت اساسی معنای مطلقه در ولایت مطلقه فقیه با حکومت مطلقه است. در عمل نیز تعداد انتخاباتی که در جمهوری اسلامی در هر سال برگزار شده است و نقش پررنگ مردم در حکومت، در هیچ‌یک از کشورهای مدعی دموکراسی و آزادی - چه از نظر کیفی و چه کمی - پیشینه‌ای نداشته است.

ب- حکومت مطلقه، بر اساس حاکمیت بی‌چون و چرای فردی یا گروه خاص با ویژگی‌هایی من جمله: زور، سرکوب، ارباب، وحشت، خودسرانه بودن و عدم پابندی به قانون شکل گرفته، که از هیچگونه محدودیت قانونی برخوردار نمی‌باشد و قدرتش بی‌حد و مرز، فوق قانون و غیر قابل کنترل است و قانونی نیز بر عمل فرمانروا نظارت نمی‌کند و در چنین حکومت‌هایی، مردم هیچگونه نقشی از خود نداشته و حاکمان برای حفظ قدرت خود، به بدترین جنایات دست می‌زنند.^{۴۶} ولی در نظام ولایت مطلقه فقیه، ولایت مطلقه، مقید به مصالح عام مسلمانان و احکام الهی است. چنین نیست که بدون قید و بندی باشد، از این رو قابل کنترل است. با تلقی منصفانه و عاری از پیشداوری از ولایت مطلقه فقیه، روشن می‌شود که روح چنین حاکمیتی، با معیارهای حاکمیت استبدادی بیگانه و در تضاد است، حضرت امام(ره) در این باره می‌فرماید:

حکومت اسلامی، حکومت استبدادی نیست که رئیس دولت مستبد و خود رای باشد، مال و جان مردم را به بازی بگیرد و در آن به دلخواه دخل و تصرف کند، هر کس را اراده اش تعلق گرفت بکشد و هر که خواست انعام کند و یا اموال و املاک را به این و آن ببخشد، رسول اکرم (ص) و حضرت امیر المؤمنین (ع) و سایر خلفا هم چنین اختیاراتی نداشتند.

۵- نظریه انتخابی مقیده فقیه

^{۴۵} روح القوانین، همان، صص ۹۳، ۱۰۶، ۱۰۷.

^{۴۶} پورامینی، محمدباقر، چیستی ولایت مطلقه فقیه، پاسدار اسلام، شماره ۲۲۲، خرداد ۱۳۷۹، ص ۲۱.

بر پایه این نظریه که در ابتدا، بصورت مجمل توسط نعمت الله صالحی نجف آبادی و سپس بطور مفصل بوسیله آیت الله حسینعلی منتظری، ارائه شد، در زمان غیبت امامان معصوم و در شرایطی که نماینده‌ای نیز از جانب او مشخص نشده است، بر مردم واجب است که فقیه جامع‌الشرایطی برای حکومت برگزینند. در تبیین این نظریه، که با توجه به مشکلات نظری و عملی نظریه نصب و تجربه ولایت فقیه در جمهوری اسلامی شکل گرفته، آثار متعددی پدید آمده است؛

صالحی با تقسیم نظریه‌های ولایت فقیه به "ولایت به مفهوم خبری" و "ولایت به مفهوم انشایی" این دو نظریه را از هم متمایز می‌کند. او معتقدان نظریه نصب را قائلان به ولایت فقیه به مفهوم خبری می‌داند، به این صورت که؛ "فقه‌های عادل از طرف خدا منصوب به ولایت هستند" و ولایت فقیه به مفهوم انشایی را به صورت؛ "مردم باید فقیه‌ی دارای شرایط را به ولایت انتخاب کنند" بیان می‌کند. او در دفاع از مفهوم انشایی ولایت فقیه که نقش اصلی را به انتخاب مردم می‌دهد، معتقد است که نصب فقیه از سوی خدا به این معنا که همه فقها - یا یک فقیه غیر معین - از طرف خداوند ولایت دارند در مرحله ثبوت محال است و قابل تصور نیست. در مرحله اثبات نیز ادله کافی برای آن وجود ندارد. پس دلایل عقلی و نقلی ناظر بر ولایت فقیه را بایستی ناظر به مفهوم انشایی ولایت فقیه دانست^{۴۷}.

منتظری نیز استدلال‌هایی همسان، با اضافه‌ها و نظم منطقی بیشتری ارائه کرده، ولایت انتخابی را منوط به فرض عدم اثبات مدعای نظریه نصب می‌کند. او در توضیح عدم امکان نصب عام و خدشه آن در مقام ثبوت، فرضی طرح می‌کند که در یک زمان بیش از یک فقیه دارای شرایط ولایت، موجود باشد و براساس جدول ذیل احتمالاتی را مطرح کرده، ایرادات جدی به هر یک از آنان وارد می‌کند. او در بطلان هر یک از این احتمالات به دلایل عقلی و روایی بسیاری رجوع می‌کند و در پایان نصب فقیهان را محال می‌داند. و همچنین دلایل متعدد عقلی و نقلی دیگر را نیز در تقویت دیدگاه امامت به انتخاب امت مطرح می‌کند^{۴۸}.

همه فقهای واجد شرایط یک عصر به صورت عام استغراقی از جانب ائمه (ع) منصوب باشند. در این صورت هر یک از آنان بالفعل ولایت داشته و مستقلاً حق اعمال ولایت دارند.

همه فقها به نحو عموم ولایت دارند، اما اعمال ولایت جز برای یکی از آنان جایز نیست. فقط یکی از آنان به ولایت منصوب شده باشد.

همه، منصوب به ولایت باشند، لکن اعمال ولایت هر یک از آنان مقید به هماهنگی و اتفاق نظر با دیگران باشد. مجموع آنان منصوب به ولایت باشند که در واقع همه آنان به منزله امام واحد هستند که واجب است در اعمال ولایت با یکدیگر توافق و هماهنگی کنند.

مدافعان نظریه ولایت مقیده فقیه نیز برخی از سخنان و نوشته‌ها و استفتائات مرحوم امام (ره) و همچنین اصول ششم،

۴۷. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ولایت فقیه حکومت صالحان، موسسه خدماتی رسا، تهران ۱۳۸۰، ص ۵۲/ کدیور، همان، ص ۱۵۲/ فیرحی، دود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم (ع)، ۱۳۸۸، صص ۲۸۱-۲۸۰.

- برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: لک زایی، شریف، بررسی تطبیقی نظریه‌های ولایت فقیه، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶، از ص ۷۱ تا آخر.

۴۸. منتظری نجف‌آبادی، حسینعلی، دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه، قم، المرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق، از ص ۶۲ تا آخر.

پنجاه و ششم، یکصد و هفتم و یکصد و چهل و دوم قانون اساسی و بویژه اصل ۱۱۱ که به امکان عزل رهبر و اصل ۱۴۲ که به بررسی اموال رهبری مربوط است مورد استناد قرار می‌دهند.

بر اساس این نظریه حاکم اسلامی باید فقیه جامع الشرایط باشد. مراد از ولایت در این نظریه و در کلیه مباحث حقوق عمومی به ویژه حقوق اساسی، حکومت، سلطه و عمارت است^{۴۹}. حکومت باید مقید به قوانین گرفته شده از کتاب و سنت باشد و اگر نباشد و یا حاکم اسلامی فاقد شرایط لازم باشد، حکومت مشروعیت ندارد^{۵۰}. شهید مطهری در کتاب پیرامون انقلاب اسلامی معتقد است: نقش فقیه در کشوری اسلامی، نقش یک ایدئولوگ است نه نقش یک حاکم. وظیفه یک ایدئولوگ این است که در اجرای درست و صحیح ایدئولوژی نظارت داشته باشد. اساساً فقیه را خود مردم انتخاب می‌کنند و این عین دموکراسی است^{۵۱}. بنابراین، یکی دیگر از خصوصیات این نظریه، حاکم اسلامی باید منتخب ملت باشد؛ بر این اساس بر فقهای واجد شرایط و مردم واجب است که در انتخاب حاکم اسلامی شرکت نمایند. شارع، اصل انتخاب فرد واجد شرایط را از سوی مردم امضا کرده ولی شکل حکومت، نحوه انتخاب و خصوصیات و شرایط انتخاب کنندگان را به عقلا واگذار کرده است. اینکه تکیه بر رای مستقیم و غیرمستقیم با تکیه بر کیفیت یا کمیت رای دهندگان باشد. بر حسب مقتضیات زمان و مکان تغییرپذیر و برعهده عقلاست^{۵۲}. از جمله جنبه‌های برجسته این نظریه این است که، مردم می‌توانند حاکم اسلامی را مقید به قانون اساسی نمایند. به این صورت که، پس از تدوین قانون اساسی همه حاکمان اسلامی مقید به آن هستند. می‌توان با حاکم اسلامی مانند قانون اساسی شروط دیگری را در میان نهاد و آنرا مقید به محدودیت زمانی کرد. در قانون اساسی ممکن است با حاکم اسلامی شرط شده باشد که، مردم رئیس قوه مجریه و اعضای قوه مقننه و... را انتخاب کنند. بنابراین پیش‌بینی چنین شروطی در قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد خواهد بود^{۵۳}. بنابراین براساس این نظریه، تقید به قانون اساسی به عنوان شرط ضمن عقد قابلیت انعطاف فراوانی برای این نظریه ایجاد کرده است. با پذیرش این که شکل حکومت، نحوه انتخاب و اداره جامعه امور عقلایی هستند و در شرایط مختلف زمانی و مکانی تغییر می‌کنند و می‌توان در قانون اساسی از تجربه بشری اداره کشور (به شرط عدم معارضه با شرع انور) سود جست، این نظریه را قادر به اداره جامعه مدنی با رعایت ضوابط اسلامی می‌سازد. بنابراین، اسلامیت حکومت با رعایت شرایط معتبر در حاکم اسلامی به ویژه فقاقت، لزوم رعایت دقیق احکام و موازین اسلامی در جامعه تامین شده است. جمهوریت حکومت با پذیرش حقوق عمومی، به ویژه حق مشارکت فعالانه همگانی در بالاترین سطوح و لزوم تقید به قانون اساسی، محدود بودن اختیارات فقیه منتخب در قانون و مسئولیت وی در برابر خبرگان منتخب مردم تضمین شده است^{۵۴}. مبانی اصلی این نظریه همانا بر فقاقت حاکم و انتخاب وی توسط مردم و نیز تقیید اختیارات زمامدار به قانون اساسی می‌باشد. در مبحث انتخاب فقیه باید توجه داشت که اگر شارع مقدس شخصی را به ولایت و رهبری منصوب نماید، با وجود چنین فردی انتخاب در درجه دوم قرار خواهد گرفت. لکن چون در عصر غیبت معصوم، نصب خاص امکان‌پذیر نیست و نیز چنین فرد منصوبی در دسترس قرار ندارد، لذا نوبت به انتخاب مردم

^{۴۹}. منتظری، همان، ص ۷۹.

^{۵۰}. کدیور، همان، صص ۱۵۸-۱۴۱.

^{۵۱}. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۷، صص ۸۷-۸۶.

^{۵۲}. منتظری، همان، ۱۵۲.

^{۵۳}. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: کدیور، محسن. نظریه‌های دولت در فقه شیعه. ۱۳۷۶: ۱۵۸-۱۴۱.

^{۵۴}. کدیور، همان، ص ۱۵۸.

۱-۵-۰- ارکان نظریه ولایت انتخابی مقیده فقیه

حاکم اسلامی فقیه است و به درجه اجتهاد نائل گشته باشد.
اختیارات حاکم اسلامی مشروط و مقید به قانون اساسی است.^{۵۵}
اختیارات حاکم اسلامی مقید به قانون اساسی است.
حاکم اسلامی با انتخاب از سوی مردم تعیین می شود.^{۵۶}
ولایت با عقد قرارداد بین مردم و رهبری منعقد می شود.^{۵۷}
در ولایت انتخابی فقیه، تنها فقیه‌ای که با آرای مردم انتخاب شده ولایت دارد نه همه فقهای عادل.^{۵۸}

۲-۵-۰- اصول اساسی پیرامون ولایت انتخابی و مقیده فقیه

در این نظریه فقهی، ولایت فقیه مطرح می باشد نه ولایت فقها.
شرط ضمن عقد که همان قانون اساسی است. می توان شروطی من جمله توقیت مدت حکومت ولی فقیه را پیش
بینی نمود. بدین مفهوم که شهروندان مدت محدودی را برای زمامداری فقیه منتخب تعیین و با انقضای این مدت، مدت
حکمرانی حاکم به پایان خواهد رسید.
دولت اسلامی متصدی امور عمومی جامعه می باشد لکن زندگی خصوصی و امر شخصی مردم به خود آنان مرتبط
است و در این مورد شهروندان خود حق انتخاب خواهند داشت.
در نظام اسلامی، قوای سه گانه تحت نظارت ولایت فقیه منتخب مردم می باشند و انتخاب افرادی همچون رئیس
جمهوری و به مستقیم از سوی شهروندان انجام می گیرد، منتها رئیس قوه قضائیه، رئیس صدا و سیما و اصولاً نظر
مقام رهبری می باشد.^{۵۹}
حاکم اسلامی در مقابل مجلس خبرگان رهبری علی الاصول مسئول بوده و خبرگان رهبری حق سوال و استیضاح و
حتی عزل وی را تحت شرایطی خاص خواهند داشت.^{۶۰}
به طور کلی می توان گفت که با پذیرش ولایت انتخابی و مقیده فقیه، جمهوریت حکومت با قبول حقوق عمومی
شهروندان خصوصاً حق مشارکت همگان در تعیین سرنوشت خویش و انتخاب زمامداران توسط شهروندان، لزوم مقید
بودن تمام افراد جامعه به قانون اساسی، محدودیت اختیارات والی، موقت بودن دوران پذیرش قرار گرفته است که این
موارد همگی از امهات دموکراسی می باشند. به مفهوم بهتر ولایت مقیده و انتخابی فقیه یکی از قرائت های مهم ولایت

^{۵۵}. کدیورهمان، ص ۱۴۸.
^{۵۶}. کدیور، همان، صص ۱۴۹-۱۴۸.
^{۵۷}. منصورنژاد، محمد، تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا، حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره اول (شماره پیاپی ۱)،
بهار ۱۳۷۸، ص ۵۳.
^{۵۸}. صالحی نجف آبادی، همان، صص ۵۷-۵۰.
^{۵۹}. منتظری، همان، ص ۲۲۹.
^{۶۰}. کدیور، همان، صص ۱۵۸-۱۵۴.

فقیه است که قابل تطبیق با حکومت های جمهوری و دموکراسی نوین می باشد.^{۶۱}

۶- ضرورت بازنگری قانون اساسی

متن قوانین اساسی در دنیا به حقوقی مانند حقوق اساسی، حقوق بنیادین، حقوق بشر، آزادی های فردی و همگانی پرداخته است.^{۶۲} همچنین اغلب قریب به اتفاق حقوقدانان عمومی معتقدند: قانون اساسی، به عنوان قانون بنیادین، تنظیم کننده ارکان زمامداری و تضمین کننده حقوق شهروندان است. نباید دستخوش حوادث سیاسی و سلاقی شخصی افراد گردد. اما از سوی دیگر، نباید فراموش کرد که این قانون در ارتباط با زندگی سیاسی و اداری شهروندان می باشد. گذشت زمان و تحولات گوناگون اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، روابط و موضوعات جدیدی مطرح می کند که اجتناب به قوانین متناسب با آن تحول و پیشرفت دارد.^{۶۳} بنابراین، قانون اساسی در هر کشوری پاسخ گوی نیازهای مقطعی جوامع سیاسی است. نیازهای جوامع با تحولات و پویایی ها جامعه تغییر پیدا می کند، قانون اساسی نیز باید با پذیرش اصلاحات و تغییرات با شرایط جدید هماهنگ شود.^{۶۴}،^{۶۵} پیش بینی بازنگری در قانون اساسی مبتنی بر واقعیات و کاری خردمندانه است. به عکس، تصور یک قانون اساسی همیشگی و جاودانه، از کوتاه بینی سیاسی و عدم توجه به تحولات اجتناب ناپذیر زمان ناشی می شود.^{۶۶} از سوی دیگر سهولت در تغییر و بازنگری قانون اساسی می تواند قانون اساسی همچون ابزاری در دست زمامداران قدرت طلب باشد و باب سوء استفاده از قانون باز باشد. شایسته آن است که، شیوه ای وجود داشته باشد. در شرایطی که اکثریت شهروندان خواهان تغییر و اصلاح قانون اساسی هستند. در یک فضای کاملاً منطقی و عقلانی، قانون اساسی مورد بازنگری قرار گیرد.

سرعت در روند شکل گیری قانون اساسی ۱۳۵۸ خود سبب عدم توجه به برخی مسائل در قانونگذاری شد. تجربه نشان داده است که شتاب فراوان در امر قانونگذاری از تعمق و دقت می کاهد، به ترتیبی که پس از تصویب قانون اساسی شاهد اشکالات و ایراداتی در آن بودیم که ناشی از همین شتاب زدگی در تدوین قانون اساسی می باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران^{۶۷} است، در درجه نخست نشأت گرفته از اصول انقلاب اسلامی و در درجه دوم برگرفته از اندیشه های رایج زمان است. تدوین قانون اساسی و تجربه اجرای آن در طول ده سال اشکالاتی را مطرح ساخت که در نهایت منجر به بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ گردید و در آن اصلاحات و تغییرات عمده ای در آن به خصوص در نحوه اداره جامعه صورت گرفت. تجربه یک دهه

^{۶۱}. جوان آراسته، همان، ۲۳۷-۲۳۵.

^{۶۲}. Maddex, Robert L, constitution of the World, London, Routledge, p9.

^{۶۳}. هاشمی، سیدمحمد، بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۶۹، ص ۱۶۱.

^{۶۴}. خلیلی، همان، ص ۹۸.

^{۶۵}. روند بازبینی های حقوقی و تغییرهای قانونی را اصلاح یا بازنگری می گویند. در فرهنگ لغت لاتین، اصطلاح amend و سایر اصطلاحات هم ریشه آن عبارتند از: amendable, amending, amendatory, amendatory به معنی اصلاح، اصلاح کردن، مصون نگهداشتن از نادرستی، رها کردن از خطا و اشتباه، قابل اصلاح بودن، صواب و درست کردن چیزی و ... می باشند.

Garner, 1987:42/ Mcfarlane, 1984:13/ maddex, 1996:22-23

^{۶۶}. هاشمی، همان، صص ۱۶۲-۱۶۱.

^{۶۷}. مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

اجرای قانون اساسی نشان دهنده این امر بود که سازماندهی تشکیلات مختلف کشور، در حد انتظار، کارآیی لازم را نداشت. پس از آن که در روزهای ۲۷ و ۲۹ فروردین ۱۳۶۸ عده ای از نمایندگان مجلس شورای اسلامی و اعضای شورای عالی قضایی نامه ای خطاب به مرحوم امام(ره) نوشتند و در آن کاستی های قانون اساسی را در زمینه های رهبری، قوه قضائیه و قوه مجریه یادآوری کرده و خواستار اصلاح قانون اساسی شدند.^{۶۸} ریشه های بازنگری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر موارد ذیل استوار بود:

- ۱- ناهماهنگی در قوه مجریه.
 - ۲- اختلافات شدید و عدم توافق در قوه مقننه.
 - ۳- نیاز به نهاد مجمع تشخیص مصلحت نظام و داشتن بنیاد قانونی.
 - ۴- عدم کارایی در مدیریت قوه قضائیه.^{۶۹}
 - ۵- جو انقلابی و شورا محوری در مسئولیت ها.
- می توان نتایج بازنگری در قانون اساسی ۱۳۵۸ به شرح ذیل نامبرد:
- افزایش اختیارات هدایتی رهبری در راس هرم قدرت و همچنین تمرکز قدرت در اجرا و مرکزگرایی تصمیم گیری در قوه مجریه.
 - حل و فصل قانون مندانه اختلافات ناشی از عدم توافق در قوه مقننه.^{۷۰}
 - نیاز کشور به بازسازی ناشی از جنگ تحمیلی عراق علیه جمهوری اسلامی ایران و همچنین نیاز به تمرکز در تصمیم گیری و اجرا.
 - ملاحظه مصلحت نظام در امر قانون گذاری.
 - حل و فصل سریع اختلافات قوای سه گانه.^{۷۱}

۷- ولایت و رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

عالی ترین نهاد حکومتی در نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، نهاد رهبری است. نهاد رهبری بر قوای سه گانه، نظارت دارد. از میان اصول قانون اساسی، یکی از مهمترین اصولی که جایگاه رهبری را مشخص می کند، اصل پنجم قانون اساسی^{۷۲} می باشد.

^{۶۸}. خلیلی، همان، ص ۱۰۳.

^{۶۹}. علاوه بر موارد نامبرده، بازنگرهای دیگری در برخی موارد صورت گرفت، که عبارتند از:

- تمرکز در مدیریت صدا و سیما

- تغییر نام مجلس شورای ملی به مجلس شورای اسلامی

- افزایش تعداد نمایندگان مجلس شورای اسلامی

- تشکیل شورای بازنگری قانون اساسی

- تشکیل شورای عالی امنیت ملی.

^{۷۰}. مجمع تشخیص مصلحت نظام که یکی از اساسی ترین وظایفش حل و فصل اختلافات قوه مقننه و شورای نگهبان می باشد، در جریان بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸ در اصل ۱۱۲ پیش بینی شد.

^{۷۱}. خلیلی، همان، ص ۱۰۵.

^{۷۲}. اصل پنجم قانون اساسی:

۸- حاکمیت ملی و دینی در ولایت فقیه

با توجه به پذیرش نظام ولایی در قانون اساسی آنچه در ارتباط با تشخیص نوع حاکمیت مطرح است بررسی انتصابی یا انتخابی بودن رهبری است. پذیرش هر یک از دو مبنای انتخاب و انتصاب، تعیین نوع حاکمیت در امر مملکت داری خواهد بود.

۱-۱- دیدگاه انتصابی ولایت فقیه در قانون اساسی

نظرات حقوقی که موید دیدگاه نصب ولایت فقیه است عبارتند از:

قانونگذار اساسی در مقدمه قانون اساسی در باب ولایت فقیه بیان داشت است:

براساس ولایت امر و امامت مستمر، قانون اساسی زمینه تحقق رهبری فقیه جامع الشرایطی را که از طرف مردم به عنوان رهبر شناخته می شود (مجاری الامور بید العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه) آماده می کند تا ضامن عدم انحراف سازمانهای مختلف از وظایف اصیل اسلامی خود باشد.

این جملاتی که در مقدمه بکار رفته است با دیدگاه نصب تطابق بیشتری دارد.

استفاده از اصطلاح "امامت امت" در اصول ۵۵۷ و بیانگر دیدگاه نصب است. زیرا بحث امامت در فقه شیعه بیانگر دیدگاه نصب به حساب می آید.

عدم تعیین مدت برای رهبری در قانون اساسی و سایر قوانین. به این ترتیب خدمت رهبری محدود به مدت معینی نگردیده است. این مساله دلیل دیگری بر دیدگاه نصب ولایت فقیه می باشد.

اصل یکصد و دهم قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبری را مطرح می کند. بند نه اصل یکصد و دهم قانون اساسی یکی از اختیارات رهبری "امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم" می باشد.

آنچه باید مورد توجه قرار گیرد این است که در صدر اصل یکصد و دهم قانون اساسی، وظایف و اختیارات رهبری، آمده است: به لحاظ حقوقی "وظایف" و "اختیارات" دارای دو مفهوم جداگانه است. وظایف ناظر به تکلیف و عدم اختیار در اجراست در حالی که اختیارات ناظر به حق است. در بندهای یازده گانه این اصل، تفکیکی در این زمینه صورت نگرفته است. بنابراین، اگر امضای حکم ریاست جمهوری را از جمله وظایف رهبری شناسایی کنیم، این تنفیذ جنبه تشریفاتی به خود می گیرد و اگر تنفیذ را از جمله اختیارات رهبری قلمداد کنیم. این امضاء حالت تشریفاتی خود را از دست می دهد.

بند دهم اصل یکصد و دهم قانون اساسی در باب عزل ریاست جمهوری است. در این بند بحث تنفیذ حکم ریاست جمهوری توسط رهبری که جنبه تشریفاتی دارد یا خیر؟ ممکن است مجلس شورای اسلامی رای به عدم کفایت سیاسی ریاست جمهوری بدهد یا دیوان عالی کشور حکم به تخلف ریاست جمهوری از انجام وظایف قانونی خود صادر کند. ولی رهبری با در نظر گرفتن مصالح کشور رای هیچ کدام از دو نهاد فوق را نپذیرد. این موارد خود نشان از دیدگاه نصب در باب ولایت فقیه دارد.

در زمان غیب حضرت ولی عصر "عجل الله تعالی فرجه" در جمهوری اسلامی ایران ولایت امر و امامت امت بر عهده فقیه عادل و با تقوی، آگاه به زمان، شجاع، مدیر و مدبر است که طبق اصل یکصد و هفتم عهده دار آن می گردد.

۲-۸- دیدگاه انتخابی رهبری در قانون اساسی

دیدگاه حقوقی که بیانگر انتخابی بودن ولایت فقیه است، عبارتند از:

۱- در مقدمه قانون اساسی در باب شیوه حکومت در اسلام چنین بیان می‌کند: "حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه‌گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی است که به خود سازمان می‌دهد. با توجه به ماهیت حکومت از دیدگاه اسلام، قانون اساسی تضمین‌کننده نفی هرگونه استبداد فکری و اجتماعی و انحصار اقتصادی می‌باشد و در خط گسستن از سیستم استبدادی و سپردن سرنوشت مردم به دست خودشان تلاش می‌کند."^{۷۳}

از جمله اهداف مهم حکومت در اسلام، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است. این هدف جزء با مشارکت فعال شهروندان و گسترده تمامی کنشگران اجتماع در روند تحول جامعه نمی‌تواند باشد. با توجه به این نکات، قانون اساسی زمینه چنین مشارکتی را در تمام مراحل تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز برای همه افراد اجتماع فراهم می‌سازد تا هر فردی در رشد و ارتقاء و رهبری جامعه نقش داشته باشد. مطالب فوق بیانگر دیدگاه انتخابی رهبری است در مطالب بیان شده دو نکته مهم بیان شده است که نشان‌دهنده همین دیدگاه می‌باشد:

الف- مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و سرنوشت‌ساز.

ب- دادن سرنوشت شهروندان به دست خودشان.

۲- حق تعیین سرنوشت: اصل پنجاه و ششم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

حاکمیت مطلق بر جهان و انسان از آن خداست و هم او، انسان را بر سرنوشت اجتماعی خویش حاکم ساخته است. هیچکس نمی‌تواند این حق الهی را از انسان سلب کند یا در خدمت منافع فرد یا گروهی خاص قرار دهد و ملت این حق خداداد را از طرقی که در اصول بعد می‌آید اعمال می‌کند.

این اصل ارتباط خیلی قوی با دیدگاه انتخابی دارد. از این اصل چنین برداشت می‌شود که: مشروعیت حاکمیت از آن خداست و خداوند انسان را بر سرنوشت خویش حاکم ساخته است و ملت این حق خدادادی را بر اساس دیگر اصول قانون اساسی اعمال می‌کند. در نتیجه، رهبری نیز حق ولایت خود را از طریق ملت و با وساطت آنان از خداوند دریافت می‌کند و به همین جهت در برابر شهروندان مسئولیت خواهد داشت.

۳- تعیین رهبری توسط خبرگان رهبری

براساس قانون اساسی^{۷۴}، پس از مرجع عالیقدر و رهبر کبیر انقلاب تعیین رهبری بر عهده خبرگان منتخب مردم

^{۷۳}. و یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم (سوره اعراف آیه ۱۵۷) ترجمه: و بار گرانیشان را از دوششان بر می‌دارد و بند و زنجیرشان را می‌گشاید.

^{۷۴}. اصل یکصد و هفتم قانون اساسی

پس از مرجع عالیقدر تقلید و رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت آیت الله العظمی امام خمینی "قدس سره الشریف" که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقها واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می‌کنند؛ هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی

است. خبرگان رهبری درباره همه فقهای واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم قانون اساسی بررسی و مشورت می کنند. هرگاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی تشخیص دهند. او را به عنوان رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان به عنوان رهبر، انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر را به عهده خواهد داشت.

در اصل یکصد و هفتم سابق حتی یکبار هم به طور صریح اصطلاح "انتخاب" به کار نرفته است. در حالی که پس از بازنگری قانون اساسی در سال ۱۳۶۸ از اصطلاحاتی نظیر "رهبر منتخب" و "انتخاب رهبر" به صراحت نام برده شده است. با توجه به اینکه در جلسات متعدد شورای بازنگری قانون اساسی تفاوت معنایی اصطلاحاتی نظیر "انتخاب، انتصاب، تعیین، تشخیص و ..." مورد توجه بوده است. در این اصل دیدگاه انتخابی برجسته است.

بنابراین در تطبیق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی قبل و بعد از بازنگری مشاهده خواهیم کرد که: در بازنگری این اصل دیدگاه انتخابی ولی فقیه به وضوح تقویت شده است.

۴- مراجعه به آرای عمومی در بازنگری قانون اساسی

براساس اصل یکصد و هفتاد و هفت قانون اساسی "مصوبات شورا پس از تأیید و امضای مقام رهبری باید از طریق مراجعه به آرای عمومی به تصویب اکثریت مطلق شرکت کنندگان در همه پرسى برسد".

این اصل مشروعیت نهایی بازنگری قانون اساسی را به دست مردم سپرده شده است. بنابراین امضای ولی فقیه به تنهایی، مصوبات شورای بازنگری قانون اساسی را رسمیت پیدا نخواهد کرد. به نظر می رسد این مورد با دیدگاه انتخابی رهبری سازگاری بیشتری دارد.

۳-۸- تعیین رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

مطابق اصل یکصد و هفت قانون اساسی "تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است" براساس همین اصل یکی از معیارهای تعیین فقیه حاکم "مقبولیت عامه" است. به مفهوم دیگر قانون اساسی که انتخاب رهبری نظام را بر عهده خبرگان منتخب مردم گذاشته، باز در اصل یکصد و هفت مقبولیت عموم مردم را نسبت به فقیهی خاص در نظر گرفته است. در تأیید این سخن می توان به ابتدای اصل یکصد و هفت استناد کرد "...امام خمینی (ره) که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند" این عبارت به وضوح نشان دهنده این مطلب است که مرحوم امام (ره) رهبر انقلاب توسط همگان برگزیده شدند. بنابراین به طریق اولی رهبران آینده نظام پس از مرحوم امام (ره) بایستی اساساً مقبولیت و پذیرش عامه مردم داشته باشد. چه آنکه مردم از یک سو به خبرگان رهبری رای می دهند که اصولاً در مورد تعیین رهبری نظرات و افکار آنان را اعمال نمایند. به مفهوم روشن تر، ملاک انتخاب خبرگان از سوی مردم براساس ارائه افکار و نظرات و تبلیغات آنان است و اکثریت مردم هرکدام از این فقها را که هم رای خود در تعیین رهبری تشخیص دادند، گزینش می نمایند. از دگر سو، خبرگان رهبری نیز در گزینش رهبری مقبولیت همگانی رهبر آینده را مدنظر قرار خواهند داد.

از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان، ولایت امر و همه مسئولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است.

هر کس شرایط ولایت در عصر غیبت داشته باشد، بالقوه در جایگاه رهبری مملکت اسلامی قرار خواهد گرفت. بنابراین امکان دارد که علمای متعددی در یک زمان واحد و در نقاط متفاوتی دارای چنین شرایطی بوده و از سوی شارع مقدس حق اعمال ولایت را تحصیل نموده باشند. اعمال چنین حقی اشکالات عمده ای را به وجود خواهد آورد. چرا که قطعاً میان فقها در مورد تشخیص مصالح نسبت به موضوعات مختلف، اختلافاتی بروز می نماید. بدینسان اگر تمام فقها بخواهند در یک زمان اعمال ولایت نمایند، با وجود دیدگاه های متعدد جز اختلاف و هرج و مرج چیزی عاید جامعه نخواهد گردید. بنابراین دخالت مردم در انتخاب و تعیین فرمانروای اسلامی امر عقلانی و ممکن است. چرا که اساساً زمامداری بر مردم و برای مردم است. حق مردم در تعیین نظام، در عصر خلفای راشدین و ائمه(ع) به صورت بیعت ظاهر گردیده است.

براساس اصل یکصد و هفتم قانون اساسی "تعیین رهبری به عهده خبرگان منتخب مردم است" از دگر سو یکی از مواردی که باید خبرگان منتخب ملت رعایت نمایند، مقبولیت عام است. در شورای بازننگری مطرح گردید که "یکی از چیزهایی که باز در اصول سابق نبود مقبولیت عامه در آن قانون سابق نبود، آقایان به نظرشان آمد که این خوب است، باشد.... اما صحبت شد که اگر چند نفر باشند که اینها همه واجد شرایط باشند، شرایط رهبری را همه دارند اما در بین اینها یک کدام مقبول است، بهتر مورد قبول مردم واقع می شود. از جهت اخلاق، از جهت نفوذ اجتماعی، از هر جهتی این مقبولیت بیشتری دارد. خوب طبعاً بهتر می تواند زمامداری را به عهده بگیرد. لذا مقبولیت هم در اینجا گذاشته شد(مشروح مذاکرات شورای بازننگری قانون اساسی ۲/ ۶۵۰). بنابراین در اصل یکصد و هفت قانون اساسی انتخاب فقیه در چند مورد تکرار گردیده است:

- ۱- انتخاب مرحوم امام(ره) از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری.
 - ۲- خبرگان رهبری که توسط مردم انتخاب می شوند تا آنان ولی امر را انتخاب و تعیین نمایند.
 - ۳- مقبولیت عام داشتن فقیه منتخب.
- همچنین مرحوم امام(ره) نیز بارها بر لفظ انتخاب رهبر و ولی امر توسط مردم تاکید نمودند. ایشان در نامه ای در سال ۱۳۶۸ خطاب به ریاست شورای بازننگری قانون اساسی چنین می فرمایند: "در مورد رهبری، ما که نمی توانیم نظام اسلامیمان را بدون سرپرست رها کنیم باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامیمان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند.... اگر مردم به خبرگان رای دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کند، در این صورت او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است^{۷۵}.
- براساس این نامه دو نکته مهم قابل فهم است:
- ۱- اصولاً در نظر مرحوم امام(ره) رهبر نیز مانند رئیس جمهوری و ... بایستی توسط مردم انتخاب شود.
 - ۲- این نامه که مبنای اصل یکصد و هفتم قانون اساسی است مبین این نکته است که قانون اساسی کشور ما در تعیین ولی فقیه نقش اصلی را به مردم داده است. به این ترتیب که مردم ابتدا خبرگان رهبری انتخاب می کنند و از طریق آنان مقام رهبری گزینش می کنند.

^{۷۵}. نامه مورخ ۱۳۶۸/۲/۹ امام خمینی(ره) خطاب به ریاست شورای بازننگری قانون اساسی ۵۸/۱۳۶۸.

۹- ارتباط ولایت فقیه با قوای سه گانه^{۷۶}

یکی از مهم ترین و اساسی ترین کار ویژه ولایت فقیه در حقوق اساسی ایران، نظارت عالی بر قوای سه گانه است که به طرق مختلف انجام می شود.^{۷۷} هر چند اصل پنجاه و هفتم در قانون اساسی ۱۳۵۸ مقرر می داشت قوای سه گانه تحت نظر ولایت امر امامت امت هستند، ولی در ذیل آن اشاره شده بود ارتباط میان آن ها به وسیله رییس جمهور برقرار می شود. با افزودن اصطلاح "مطلقه" به این اصل، ایجاد ارتباط میان قوا به وسیله رییس جمهور حذف شد. تمرکز مدیریت در قوه مجریه نیز که از پیامدهای اصلی آن، حذف نخست وزیر بود. سبب گشت تا شخص رییس جمهور به صورت مستقیم در راس هیات وزیران و قوه مجریه قرار بگیرد و دیگر از آن موضع برتری نسبت به سران دو قوه دیگر که قانون اساسی ۱۳۵۸ این موقعیت به وی می بخشید، به گونه ای که هرگاه مجموعه نخست وزیر و دولت در ارتباط با قوای دیگر اختلافی پیدا می کردند، به رفع آن می پرداخت و رابطه را تنظیم می کرد، بهره مند نباشد. در نتیجه از این پس این مهم به مقام رهبری واگذار شد.^{۷۸} اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی مقرر می دارد:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

۹-۱- ارتباط ولی فقیه با قوه مقننه

قوه مقننه از دو نهاد به هم پیوسته، یعنی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان تشکیل شده است.^{۷۹} همچنین، مجلس رکن اصلی قانونگذاری است و اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی انجام می شود.^{۸۰} مطابق اصل ۷۱ قانون اساسی مجلس شورای اسلامی می تواند در عموم مسائل قانون وضع کند. با توجه به این که نظام جمهوری اسلامی ایران، یک نظام مکتبی است بلافاصله در اصل ۷۲ قانون اساسی مقرر می دارد:

مجلس شورای اسلامی نمی تواند قوانینی وضع کند که با اصول و احکام مذهب رسمی کشور یا قانون اساسی مغایرت داشته باشد. تشخیص این امر به ترتیبی که در اصل نود و ششم آمده بر عهده شورای نگهبان است. همچنین براساس قانون اساسی تشخیص این عدم مغایرت هم به عهده شورای نگهبان گذاشته شده است (اصل ۹۶ قانون اساسی). حتی اعتبار قانونی مصوبات مجلس شورای اسلامی وابسته به شورای نگهبان است.^{۸۱}

در پاسخ به این پرسش که ولی فقیه با چه ساز و کارهای حقوقی می تواند به مجلس شورای اسلامی نظارت کند

^{۷۶} برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به: شعبانی، قاسم (۱۳۸۳)، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم، صص ۱۴۶-۱۴۰.

^{۷۷} شفیعی فر، محمد، جایگاه ولایت فقیه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره سوم (شماره پیاپی ۱۳) پاییز ۱۳۷۸، ص ۶۸.

^{۷۸} بهنیافر، احمدرضا، مفهوم ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۷، ص ۵۷.

^{۷۹} بهنیافر، همان، ص ۵۸.

^{۸۰} اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی

اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود و مصوبات آن پس از طی مراحلی که در اصول بعد می آید برای اجرا به قوه مجریه و قضائیه ابلاغ می گردد.

^{۸۱} اصل نود و سوم قانون اساسی

مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد مگر در مورد تصویب اعتبارنامه نمایندگان و انتخاب شش نفر حقوقدان اعضای شورای نگهبان.

ابتدا به بررسی شورای نگهبان و سپس به مجمع تشخیص مصلحت نظام پرداخته خواهد شد.

۱-۱-۹- شورای نگهبان

بر اساس قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، شورای نگهبان دارای دوازده عضو می باشد، شش نفر حقوقدان بنا به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه و با رای مجلس و شش نفر دیگر از بین فقها توسط رهبری انتخاب می شود.^{۸۲} از آن جا که رهبری کسانی را انتخاب می کند که مورد اعتماد و نزدیک به مبانی فقهی خودش باشند، به این ترتیب نظارت رهبری بر قوانین تحقق می باید. علاوه بر این نصف دیگر اعضای شورای نگهبان هم به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه (که خودش منصوب مستقیم و مورد اعتماد رهبری است) و انتخاب مجلس شورای اسلامی برگزیده می شوند. لازم به ذکر است که، تا رئیس قوه قضائیه معرفی حقوقدانان را انجام ندهد، امکان انتخاب آن ها از سوی مجلس شورای اسلامی وجود ندارد. این شیوه نمایانگر نقش غیرمستقیم رهبری در انتخاب حقوقدانان شورای نگهبان دانست^{۸۳}. از جمله موارد اعمال نقش شورای نگهبان در قوه مقننه به شکل ذیل می باشد:

- ۱- بر اساس اصل نود و سوم قانون اساسی مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد.
 - ۲- کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاد می شود^{۸۴} و تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آن ها با قانون اساسی بر عهده اکثریت شورای نگهبان است^{۸۵}.
 - ۳- مصوبات جلسات غیر علنی مجلس در صورتی معتبر تلقی می شود که با حضور شورای نگهبان به تصویب سه چهارم مجموع نمایندگان برسد (اصل شصت و نهم قانون اساسی).
 - ۴- نظارت شورای نگهبان بر انتخاب مجلس شورای اسلامی (اصل ۹۹ قانون اساسی).
- در اینجا مشاهده می کنیم که تعبیه شورای نگهبان به عنوان روشی است که رهبری از طریق آن می تواند به کنترل مصوبات مجلس پردازد و از تدروی و کندروی های احتمالی مجلس شورای اسلامی جلوگیری کند.
- پرسش دیگری که در اینجا مطرح می باشد، این است که، در صورت اختلاف مجلس شورای اسلامی و شورای

^{۸۲}. اصل نود و یکم قانون اساسی

به منظور پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی از نظر عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای ملی با آنها، شورایی به نام شورای نگهبان با ترکیب زیر تشکیل می شود.

- ۱ - شش نفر از فقهای عادل و آگاه به مقتضیات زمان و مسائل روز. انتخاب این عده با مقام رهبری است.
- ۲ - شش نفر حقوقدان، در رشته های مختلف حقوقی، از میان حقوقدانان مسلمانی که به وسیله رئیس قوه قضائیه به مجلس شورای ملی معرفی می شوند و با رای مجلس انتخاب می گردند.

^{۸۳}. بهنیافر، همان، ص ۷۲.

^{۸۴}. اصل ۹۴ قانون اساسی

کلیه مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است آن را حداکثر ظرف ده روز از تاریخ وصول از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدید نظر به مجلس بازگرداند. در غیر این صورت مصوبه قابل اجرا است.

^{۸۵}. اصل ۹۶ قانون اساسی

تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام با اکثریت فقهای شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض آنها با قانون اساسی بر عهده اکثریت همه اعضای شورای نگهبان است.

نگهبان در مورد مصوبات مجلس آیا مرجع قانونی برای رفع اختلاف وجود دارد یا خیر؟ در این راستا به بررسی مجمع تشخیص مصلحت نظام پرداخته می شود.

۲-۱-۹- مجمع تشخیص مصلحت نظام

قانون اساسی در اصل یکصد و دوازدهم مقرر می دارد:

مجمع تشخیص مصلحت نظام برای تشخیص مصلحت در مواردی که مصوبه مجلس شورای اسلامی را شورای نگهبان خلاف موازین شرع و یا قانون اساسی بداند و مجلس با در نظر گرفتن مصلحت نظام نظر شورای نگهبان را تأمین نکند و مشاوره در اموری که رهبری به آنان ارجاع می دهد و سایر وظایفی که در این قانون ذکر شده است به دستور رهبری تشکیل می شود. اعضاء ثابت و متغیر این مجمع را مقام رهبری تعیین می نماید. مقررات مربوط به مجمع توسط خود اعضاء تهیه و تصویب و به تأیید مقام رهبری خواهد رسید.

از نص اصل ۱۱۲ قانون اساسی ای گونه قابل برداشت است که، یکی از راه های اعمال نظارت رهبری بر قوه مقننه، مجمع تشخیص مصلحت نظام می باشد. به این ترتیب که، هرگاه مصوبات مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان آن را خلاف موازین شرعی بداند و مجلس نیز تحت هیچ شرایطی از مواضع خود عدول نکند، آن مصوبه به مجمع تشخیص مصلحت نظام فرستاده می شود. مجمع تصمیم نهایی را اعلام خواهد کرد. به این ترتیب ولی فقیه از طریق این دو نهاد می تواند بر مجلس شورای اسلامی نظارت داشته باشد.

۲-۹- ارتباط ولی فقیه با قوه مجریه

قوه اجرایی حکومت مافوق هرم سیاسی جامعه، سه وظیفه مهم به عهده دارد: تصمیم سازی و تصمیم گیری، شکل بندی سیاست ها و خط مشی های عمومی و بالاخره کاربردی کردن تصمیم ها و اقدامات قانونی به وسیله بخش های گوناگون جامعه^{۸۶} می باشد. قوه مجریه بخش اعظمی از حاکمیت را در اختیار دارد و به همین دلیل باید کنترل و هدایت شود. در جمهوری اسلامی ایران، این کنترل و هدایت علاوه بر اینکه از سوی قوه مقننه و قوه قضائیه انجام می شود، رهبری نیز می تواند با رهنمودهای مستقیم و غیر مستقیم خود در هدایت قوه مجریه و تعدیل رابطه سیاسی او با قوای دیگر می باشد^{۸۷}. رهبری به طرق مختلفی می تواند بر قوه مجریه نظارت داشته باشد:

- ۱- بر اساس اصل یکصد و بیست و دوم قانون اساسی^{۸۸} رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که بر عهده دارد در برابر رهبری مسئول می باشد و رهبری به طور مستقیم می تواند ایشان را مورد مواخذه و بازخواست قرار دهد.
- ۲- امضای حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم (بند ۹ اصل ۱۱۰). بر اساس مشروح مذاکرات نهایی قانون اساسی، امضای حکم رئیس جمهوری به وسیله رهبری، تنفیذی است^{۸۹}. همچنین قانون انتخابات ریاست جمهوری مصوب

^{۸۶}. Newton, Kenneth, Foundation of the Modern World, Cambridge, Cambridge University press, p45.

^{۸۷}. عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، جلد اول، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۴، ص ۳۴۵.

^{۸۸}. اصل ۱۲۲ قانون اساسی

رئیس جمهور در حدود اختیارات و وظایفی که به موجب قانون اساسی و یا قوانین عادی به عهده دارد در برابر ملت و رهبر و مجلس شورای اسلامی مسئول است.

^{۸۹}. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشار، تهران ۱۳۶۲، ص ۱۱۸۹.

۱۳۶۴ در ماده اول خود در این باب چنین مقرر می‌دارد: "دوره ریاست جمهوری ایران چهار سال است و از تاریخ تنفیذ اعتبارنامه به وسیله مقام رهبری آغاز می‌شود"^{۹۰}. بنابراین، این امضاء یک امر صرفاً تشریفاتی نیست، بلکه تنفیذ ریاست جمهوری است و رییس جمهور منتخب هنگامی رسمیت می‌یابد که از سوی ولایت فقیه عهده دار این مسئولیت شود^{۹۱}. صرف نظر از دیدگاه‌هایی که در این زمینه وجود دارد، به هر حال این مورد نیز یک اهرم قانونی در دست رهبری برای کنترل رییس جمهوری می‌باشد.

۳- عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی و یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی از بر اساس اصل هشتم و نهم قانون اساسی (بند ۱۰ اصل ۱۱۰ قانون اساسی).

۴- نظارت شورای نگهبان بر انتخاب ریاست جمهوری (اصل ۹۹ قانون اساسی)، بنابراین بعد از اعلام کاندیداتوری برای ریاست جمهوری، مرحله احراز صلاحیت توسط شورای نگهبان وجود دارد (اصل نود و نهم و اصل یکصد و هیجدهم)^{۹۲}. قانون اساسی در اصل یکصد و پانزدهم مولفه‌هایی را برای داوطلبین شرکت در انتخابات ریاست جمهوری در نظر گرفته است. تشخیص و احراز صلاحیت داوطلبین با شورای نگهبان است. این عمل در واقع نوعی نظارت غیرمستقیم رهبری بر راس قوه مجریه حتی در مرحله قبل از انتخابات است که از این طریق از ورود افرادی که معتقد به مبانی نظام و انقلاب نباشند، جلوگیری می‌کند که این امر، نوعی نظارت و کنترل پیشگیرانه است^{۹۳}. در ضمن پس از برگزاری انتخابات تأیید صحت انتخابات نیز از سوی شورای نگهبان صورت می‌گیرد.

۵- مورد دیگری که به شکل بارز نقش رهبری در کنترل و هدایت قوه مجریه نشان می‌دهد در شرایط اضطراری است مانند فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه رییس جمهوری و یا مواردی که کشور بدون رییس جمهور باشد، می‌باشد. بر اساس اصل یکصد و سی و یکم قانون اساسی، در این شرایط معاون اول رییس جمهور با موافقت رهبری اختیارات و مسئولیت‌های رییس جمهوری بر عهده می‌گیرد. لازم به ذکر است که در این اصل احتمال دیگری را پیش بینی کرده و آن این که در صورت عدم وجود معاون اول، مقام رهبری فرد دیگری را به جای وی منصوب می‌کند.

ارتباط رهبری با قوه مجریه در اصول متعددی از قانون اساسی به آن اشاره شده است و برای توضیح آن، اصل یکصد و سیزدهم قانون اساسی مقرر می‌دارد:

پس از مقام رهبری رییس جمهور عالیترین مقام رسمی کشور است و مسئولیت اجرای قانون اساسی و ریاست قوه

^{۹۰} هاشمی، سیدمحمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، نشر میزان، چاپ چهاردهم، بهار ۱۳۸۶، ص ۷۷.

^{۹۱} شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم، تهران ۱۳۸۳، ص ۱۴۱.

^{۹۲} اصل ۹۹ قانون اساسی

شورای نگهبان نظارت بر انتخابات مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و مراجعه به آراء عمومی و همه پرسی را بر عهده دارد.

اصل ۱۱۸ قانون اساسی

مسئولیت نظارت بر انتخابات ریاست جمهوری طبق اصل نود و نهم بر عهده شورای نگهبان است ولی قبل از تشکیل نخستین شورای نگهبان بر عهده انجمن نظارتی است که قانون تعیین می‌کند.

^{۹۳} شفیع فر، همان، ص ۷۷.

مجریه را جز در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، بر عهده دارد.

مفهوم مخالف این اصل، آن است که در اموری که مستقیماً به رهبری مربوط می شود، ایشان ریاست قوه مجریه را به عهده خواهند داشت البته اغلب این وظایف اجرایی در اصل صد و ده قانون اساسی اشاره شده است. موارد فوق، از جمله مواردی است که به طور مستقیم و غیرمستقیم مقام رهبری کنترل و نظارت قوه مجریه را به عهده دارد.

۳-۹- ارتباط ولی فقیه با قوه قضائیه

قوه قضائیه یکی از قوای سه گانه است که بر اساس قوانین و مقررات، رویه قضایی و عرف به اختلاف های بین افراد، دولت و نهادها و سازمان های عمومی رسیدگی می کند.^{۹۴}

ارتباط رهبری با قوه قضائیه در دو مورد است:

۱- عزل و نصب رییس قوه قضائیه.^{۹۵}

۲- عفو و تخفیف مجازات محکومین.^{۹۶}

باتوجه به اقتدار رهبری در عزل و نصب رییس قوه قضائیه، درجه تاثیر مقام رهبری در این قوه کاملاً مشهود است. براساس قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ که سیستم قضایی کشور به صورت شورایی اداره می شد و رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور از سوی رهبر منصوب می شدند، این دو مقام به همراه سه نفر قاضی مجتهد در مجموعه ای به نام شورای عالی قضایی، قوه قضائیه را اداره می کردند. بنابراین، اشراف و نظارت مقام رهبری بر مدیریت قوه قضائیه نسبی بود. از این رو، پس از بازنگری قانون اساسی، شورای عالی قضایی برچیده شد و رئیس قوه قضائیه که منصوب مقام رهبری است، جایگزین آن گشت.^{۹۷} دستگاه قضایی به دلیل خصیصه مکتبی اش و نقش اساسی این دستگاه به منظور تحقق بخشیدن به عدالت اسلامی و پاسداری از حقوق مردم، بایستی با معیارهای اسلامی منطبق باشد. گرچه قضاوت قهراً طبق احکام الهی و توسط قضات واجد شرایط اسلامی صورت خواهد گرفت، ولی به دلیل اهمیت و حساسیت بنیادی قضا در اسلام و دقت در مکتبی بودن نظام قضایی کشور و پیشگیری از انحرافات کلی در سیستم قضایی اسلام، نظارت ولی فقیه در این امور اجتناب ناپذیر است. این نظارت با نصب رییس قوه قضائیه^{۹۸} و عفو و تخفیف مجازات محکومین^{۹۹} از سوی رهبری تحقق می یابد. البته این نظارت به معنای دخالت در کار قضات عادل و نقض استقلال آن ها نبوده و صرفاً برای حفظ نظم و هم آهنگی و وحدت مدیریت جامعه و پیشگیری از انحرافات و مراعات دقیق ضوابط اسلامی است.^{۱۰۰} رییس قوه قضائیه که از سوی رهبری منصوب می شود دارای اختیارات و وظایف مهمی است از جمله این که،

^{۹۴} خلیلی، محسن، نظام حقوق اساسی مقایسه ای و دانش مطالعات منطقه ای، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین

المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۷.

^{۹۵} قسمت دوم از بند ۱۱۰ اصل ۱۵۷.

^{۹۶} بند ۱۱ اصل ۱۱۰.

^{۹۷} بهنیافر، همان، ص ۶۴.

^{۹۸} اصل ۱۵۷ قانون اساسی و قسمت ب، بند ۶، اصل ۱۱۰ قانون اساسی

^{۹۹} اصل ۱۱۰ قانون اساسی بند ۱۱

^{۱۰۰} شفیعی فر، همان، ص ۷۹.

رئیس قوه قضائیه می تواند لوایح قضایی تهیه و برای تصویب به مجلس شورای اسلامی بفرستد. یا در مورد عزل و نصب قضات عادل و شایسته و تغییر محل مأموریت آن ها^{۱۱}.

در ضمن لازم به ذکر است که وزیر دادگستری بنا به پیشنهاد رئیس قوه قضائیه و توسط رئیس جمهوری انتخاب می شود. که وی مسول کلیه روابط فی مابین قوه قضائیه با قوای دیگر است^{۱۲}. هم چنین بر اساس اصل یکصد و شصت و دو قانون اساسی، رئیس قوه قضائیه با مشورت قضات دیوان عالی کشور، رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل را انتخاب می کند. بنابراین کلیت قوه قضائیه در اختیار، رئیس قوه قضائیه است. با توجه به این که رئیس قوه قضائیه مستقیماً از سوی رهبری منصوب می شود. نظارت رهبری را بر کل قوه قضائیه تأمین می کند.

۱۰- وظایف و اختیارات رهبری در سایر نهادها و نهادهای قانونی

علاوه بر موارد فوق رهبری نسبت به برخی از نهادها و موسسات قانونی دارای وظایف و اختیاراتی می باشد که در ذیل نگاهی کوتاه به مواردی از آنها پرداخته خواهد شد.

۱۰-۱- قانون اساسی سال ۵۸ در مورد صدا و سیما وظیفه و اختیاری برای رهبری در نظر نگرفته بود. منتها پس از بازنگری قانون اساسی، بر اساس اصول یکصد و دهم و یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی رهبری حق عزل و نصب رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی داراست.

۱۰-۲- طبق اصل یکصد و دوازدهم قانون اساسی، تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت به عهده رهبری گذارده شده است. مقررات مربوط به خود مجمع بایستی پس از تهیه و تصویب به تأیید مقام معظم رهبری برسد.

۱۰-۳- بر اساس اصل یکصد و هفتاد و هفتم قانون اساسی، شورای بازنگری قانون اساسی طی حکمی از طرف مقام رهبری پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، خطاب به رئیس جمهور تشکیل خواهد شد و اقدام به بازنگری از قبیل اصلاح و متمیم قانون اساسی خواهد نمود.

۱۰-۴- اجرایی شدن مصوبات شورای عالی امنیت ملی: این شورا نهادی است که تحت ریاست رئیس جمهوری تشکیل می شود و بر طبق سیاست های کلی تعیین شده از طرف مقام رهبری اقدام می کند. همچنین، مصوبات این شورا پس از تأیید مقام رهبری قابل اجرا می باشد^{۱۳}.

^{۱۱}. اصل ۱۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی

وظایف رئیس قوه قضائیه به شرح زیر است:

۱ - ایجاد تشکیلات لازم در دادگستری به تناسب مسئولیت های اصل یکصد و پنجاه و ششم.

۲ - تهیه لوایح قضایی متناسب با جمهوری اسلامی.

۳ - استخدام قضات عادل و شایسته و عزل و نصب آنها و تغییر محل مأموریت و تعیین مشاغل و ترفیع آنان و مانند اینها از امور اداری، طبق قانون.

^{۱۲}. اصل ۱۶۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

وزیر دادگستری مسئولیت کلیه مسائل مربوطه به روابط قوه قضائیه با قوه مجریه و قوه مقننه را بر عهده دارد و از میان کسانی که رئیس قوه قضائیه به رئیس جمهور پیشنهاد می کند انتخاب می گردد. رئیس قوه قضائیه می تواند اختیارات تام مالی و اداری و نیز اختیارات استخدامی غیر قضات را به وزیر دادگستری تفویض کند. در این صورت وزیر دادگستری دارای همان اختیارات و وظایفی خواهد بود که در قوانین برای وزراء به عنوان عالیترین مقام اجرایی پیش بینی می شود.

^{۱۳}. هاشمی، همان، ص ۵۳۷.

۱۱- اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی

قبل از پرداختن به بحث قلمرو اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی، توجه به این ضروری است که گرچه در هیچ یک از اصول قانون اساسی به منشا مشروعیت ولایت فقیه تصریح نگردیده است، اما از مجموعه مذاکرات مجلس خبرگان بررسی نهایی قانون اساسی بر می آید اغلب نمایندگان، منشا مشروعیت ولایت فقیه را الهی می دانستند^{۱۰۴}،^{۱۰۵}. ولی فقیه به عنوان مسئول اصلی اداره جامعه دارای اختیارات لازم و ضروری برای اداره جامعه برخوردار است که در ذیل به مواردی از آنها که در قانون اساسی ۵۸ و اصلاحی ۶۸ آمده پرداخته شده است.

۱۱-۱- قلمرو اختیارات ولی فقیه در قانون اساسی قبل از بازنگری

در قانون اساسی مصوب ۱۳۵۸، اگر چه اکثر نمایندگان به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد داشتند، اما به جهاتی از جمله، جو حاکم بر آن برهه زمانی و ترس و دلهره‌ای که بعضی از روشنفکران از آوردن این اصل داشتند و آن را به جامعه نیز تزریق می کردند و همچنین از آنجا که کارآیی این نظریه در عمل آزموده نشده بود و نیز برای این که به بی ضابطه بودن متهم نشوند، به ولایت مطلقه تصریح نگردید و در اصل ۱۱۰ قانون اساسی، وظایف و اختیارات رهبری در شش بند احصا گردید.

نمایندگان نسبت به این که وظایف و اختیارات مذکور حصری است یا خیر، اختلاف نظر داشتند. بیشتر آنان با توجه به مفهوم داشتن عدد، وظایف و اختیارات را محدود به موارد مصرح می دانستند^{۱۰۶}.

و اعضای شورای نگهبان که پس از تصویب قانون اساسی به تفسیر این اصل پرداختند نیز بر همین باور بودند، مخبر کمیسیون رهبری در بازنگری قانون اساسی می گوید:

« بر حسب آنچه که در شورای نگهبان مکرر مورد بحث قرار گرفته، از اصل یکصد و دهم استفاده انحصار اختیارات فقیه می شود. گروهی دیگر بر این باور بودند: که موارد اختیارات رهبری در اصل ۱۱۰ بیانگر بخشی از اختیارات ولی فقیه است^{۱۰۷}».

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ وظایف و اختیاراتی را برای رهبری در اصل یکصد و دهم به ترتیب ذیل در نظر می گیرد:

- ۱- تعیین فقهای شورای نگهبان.
- ۲- نصب عالی ترین مقام قضایی کشور.
- ۳- فرماندهی کلی نیروهای مسلح به ترتیب زیر:
الف - نصب و عزل رئیس ستاد مشترک.

^{۱۰۴} راجی، سیدمحمدحادی، قلمرو اختیارات و وظایف ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حقوقی گواه، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۶۴.

^{۱۰۵} لازم به ذکر است که برخی از نمایندگان با اصل ولایت فقیه مخالف بودند.

^{۱۰۶} صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشار، تهران، ۱۳۶۲، صص ۱۱۶۳-۱۱۶۱.

^{۱۰۷} صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشار، تهران، ۱۳۶۲، صص ۱۱۳۶-۱۱۳۱.

- ب - نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- ج - تشکیل شورای عالی دفاع ملی، مرکب از هفت نفر از اعضای زیر:
- رییس جمهور. - نخست وزیر. - وزیر دفاع. - رییس ستاد مشترک. - فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- دو مشاور به تعیین رهبر.
- د - تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
- ه- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
- ۴ - امضای حکم ریاست جمهور پس از انتخاب مردم.
- ۵ - عزل رییس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او.
- ۶ - عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور.
- پس از تدوین و تصویب قانون اساسی ۵۸ در زمان اجرای آن در عمل با یک سری بن بست ها سیاسی و اجرایی و تضاد و اختلافاتی بین برخی از نهادها (مانند مجلس و شورای نگهبان) روبرو شد. هم چنین تجربه ده ساله قانون اساسی مصوب سال ۱۳۵۸ تعارضاتی در اداره امور قوای سه گانه به وجود آورده و نیز باعث به وجود آمدن پاره ای مشکلات در اجرای بعضی اصول شده بود، از این رو بازنگری در قانون اساسی امری ضروری بود.

۱۱-۲- اختیارات رهبری بعد از بازنگری قانون اساسی

در سال ۱۳۶۸ برای اولین بار حدود ۵۰ اصل از قانون اساسی تغییر کرد و اصلاحات اساسی در آن مشاهده شده است. یکی از مهمترین مباحث مورد بحث و بازنگری مبحث رهبری و حدود اختیارات و وظایف ایشان می باشد. با حذف پست نخست وزیری و انتقال وظایف و اختیارات وی به رییس جمهوری و انتقال وظیفه رییس جمهوری مبنی بر ارتباط سه قوه به رهبری این تمرکز قدرت به خوبی صورت گرفت و تاکنون نیز کارآمد بوده است. برای مقایسه وظایف و اختیارات رهبری در قانون اساسی ۱۳۵۸ و قانون اساسی ۱۳۶۸ (بعد از بازنگری قانون اساسی) در جدول ذیل ارائه شده است^{۱۰۸}:

وظایف اختیارات رهبری در قانون اساسی ۱۳۶۸

وظایف و اختیارات رهبری در قانون اساسی ۱۳۵۸

۱- تعیین سیاست ها کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۰).
پیش بینی نشده بود.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست های کلی نظام (اصل ۱۱۰).
پیش بینی نشده بود.

۳- فرمان همه پرسی (اصل ۱۱۰).
پیش بینی نشده بود.

^{۱۰۸}. بهنیا، احمدرضا، ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قبل و بعد از بازنگری، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۰، صص ۱۸۶-۱۸۴.

- ۴- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها (اصل ۱۱۰).
- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها به پیشنهاد شورای عالی دفاع (اصل ۱۱۰).
- ۵- نصب و عزل و قبول استعفای فقهای شورای نگهبان (اصل ۱۱۰).
- تعیین شورای نگهبان (اصل ۱۱۰).
- ۶- نصب و عزل و قبول استعفای عالی ترین مقام قضایی (اصل ۱۱۰).
- نصب عالی ترین مقام قضایی کشور (اصل ۱۱۰).
- ۷- نصب و عزل و قبول استعفای رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران (اصول ۱۷۵ و ۱۱۰).
- پیش بینی نشده بود.
- ۸- نصب و عزل و قبول استعفای رئیس ستاد مشترک (اصل ۱۱۰).
- نصب و عزل رئیس ستاد مشترک (اصل ۱۱۰).
- ۹- نصب و عزل و قبول استعفای فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (اصل ۱۱۰).
- نصب و عزل فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (اصل ۱۱۰).
- ۱۰- نصب و عزل و قبول استعفای فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی (اصل ۱۱۰).
- تعیین فرماندهان عالی نیروهای سه گانه به پیشنهاد شورای عالی دفاع.
- ۱۱- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه (اصل ۱۱۰).
- ارتباط بین قوای سه گانه بوسیله رئیس جمهور برقرار می گردد (اصل ۵۷).
- ۱۲- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام (اصل ۱۱۰).
- پیش بینی نشده بود.
- ۱۳- امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد (اصل ۱۱۰).
- امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد (اصل ۱۱۰).
- ۱۴- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتم و نهم (اصل ۱۱۰).
- عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور، پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی یا رای مجلس شورای ملی به عدم کفایت سیاسی او (اصل ۱۱۰).
- ۱۵- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. رهبر می تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند (اصل ۱۱۰).
- عفو یا تخفیف مجازات محکومین، در حدود موازین اسلامی، پس از پیشنهاد دیوان عالی کشور (اصل ۱۱۰).
- ۱۶- تعیین اعضای ثابت و متغیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید مقررات آن پس از تهیه و تصویب اعضای

مجمع (اصل ۱۱۲).

پیش بینی نشده بود.

۱۷- رئیس جمهور استعفای خود را به رهبری تقدیم می کند و پذیرش آن توسط مقام رهبری (اصل ۱۳۰).

پیش بینی نشده بود.

۱۸- موافقت رهبری با بر عهده گرفتن اختیارات و وظایف رئیس جمهوری توسط معاون اول یا فرد دیگر در صورتی که رئیس جمهور، معاون اول نداشته باشد. در هنگام فوت، عزل، استعفا، غیبت یا بیماری بیش از دو ماه و ... (اصل ۱۳۱).

پیش بینی نشده بود.

۱۹- انتخاب دو نماینده در شورای عالی امنیت ملی (اصل ۱۷۶).

تعیین دو مشاور در شورای عالی دفاع (اصل ۱۱۰).

۲۰- تایید مصوبات شورای عالی امنیت ملی (اصل ۱۷۶).

پیش بینی نشده بود.

۲۱- پیشنهاد موارد اصلاح و متمیم قانون اساسی (اصل ۱۷۷).

پیش بینی نشده بود.

۲۲- انتخاب ده نفر برای حضور در شورای بازنگری قانون اساسی (اصل ۱۷۷).

پیش بینی نشده بود.

در یک نگاه کلی بین وظایف و اختیارات رهبری قبل و بعد از بازنگری قانون اساسی، می توان به این نتیجه رسید این تحولات باعث افزایش اختیارات و وظایف ولی فقیه شده است. این گسترده‌گی اختیارات ولی فقیه و در عین حال ضروری رهبری در چارچوب معیارهای فقهی و قانونی است که برای امنیت و منافع شهروندان و اجرای امور عمومی کشور لازم و ضروری است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در بردارنده اهداف و مصالح و برنامه هایی جهت اجرا و تطبیق موازین شریعت مقدس اسلام است. از آنجایی که قانونگذار اسلامی در پی آن است که بهترین روش ها را در جهت تحقق اهداف و موازین اسلامی برگزیند، در اصل یکصد و هفتاد و هفت قانون اساسی، کیفیت بازنگری قانون اساسی را تعیین نموده ولی امکان ارائه راه حل های مقطعی را برای مقطعی که نظام با بن بست جدی مواجه می شود را در نظر گرفته است. به این صورت که بند هشت اصل یکصد و ده قانون اساسی از اختیارات رهبر است که از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام انجام می شود. با توجه به این بند قوانین مادام المصلحه وضع خواهد شد^{۱۰۹}.

۱۲- بررسی اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی

در قانون اساسی کشورهای مختلف در صورت بروز اختلاف بین قوای مختلف راه حلی را در نظر گرفته شده است. در جمهوری اسلامی ایران وظیفه حل اختلاف و تنظیم روابط سه قوه بر اساس قانون اساسی ۱۳۵۸ بر عهده رئیس

^{۱۰۹}. مرندي، مرتضی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات پارسایان، چاپ اول، قم ۱۳۸۲، صص ۷۸-۷۵.

جمهوری گذاشته شده است.^{۱۱۰}

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بعد از بازنگری در اصل پنجاه و هفتم مقرر می دارد:
قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.
براساس این اصل، قوای حاکم مستقل از یکدیگرند. طبعاً این استقلال، استقلال مطلق نیست. بلکه با مشخص کردن حوزه صلاحیت هر یک از این قوا و عدم تداخل در کار یکدیگر، در عین حال نوعی تعامل و همکاری بین آنها باید وجود داشته باشد. بنابراین، حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه گانه جزء وظایف و اختیارات رهبری قرار داده شد.
از جمله موارد تغییر در این اصل از قانون اساسی عبارتند از:

حذف جمله "ارتباط بین آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می شود"

اضافه شدن قید "مطلقه" به این اصل قانون اساسی. که در ذیل به بررسی اصطلاح "مطلقه" می پردازیم.
با توجه به قید مطلقه ای که در بازنگری قانون اساسی ۱۳۶۸، به اصل پنجاه و هفتم اضافه شد. هنوز محل مناقشه برخی از افراد می باشد که آیا این اصطلاح (مطلقه) به معنای مطلقه بودن ولایت فقیه است یا خیر؟ برخی ها چنین پنداشته اند که برای اثبات ولایت مطلقه فقیه از دیدگاه قانون اساسی، نمی توان به این اصل استناد نمود؛ چرا که عبارت "بر طبق اصول آینده این قانون" تفصیل مطالب در مورد حدود اختیارات ولی فقیه را به اصول آینده ارجاع می دهد و از میان اصول آینده، اصلی که به طور مشخص به تبیین حدود اختیارات رهبری پرداخته است، اصل یکصد و دهم قانون اساسی می باشد. این اختیارات و وظایف ولی فقیه را در یازده بند تبیین نموده است.^{۱۱۱} برخی دیگر در مقام نقد سخنان فوق چنین استدلال کرده اند:

۱- اصل پنجاه و هفتم در مقام بیان حدود اختیارات ولی فقیه نیست لذا نمی توان مطلقه ای که در آن آمده، استناد کرد و شاهد سخن خود را عبارت "بر طبق اصول آینده این قانون" است.^{۱۱۲} در نقد این قسم برخی از صاحب نظران استدلال کرده اند: با تامل در مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی به عنوان یکی از منابع تفسیری قانون اساسی مشاهده می شود که نظرات این افراد فاقد نظرات و دیدگاه اعضای شورای بازنگری می باشد. توضیح این که، برخی از اعضای شورای بازنگری قانون اساسی معتقدند که اصل یکصد و دهم قانون اساسی دلالتی بر انحصار اختیارات رهبری در موارد مذکور ندارد.^{۱۱۳}

۲- گروهی معتقدند که اصل یکصد و دهم قانون اساسی به صراحت در مقام بیان اختیارات و وظایف رهبری می باشد و این اصل دلالت بر حصر وظایف و اختیارات رهبری دارد.
در مقام نقد این مورد گروهی معتقدند: قانونگذار اساسی در اصل پنجاه و هفتم تصریح به خلاف این مفهوم نموده است و واضح است که منطوق صریح بر مفهوم مخالف مقدم است. بنابراین جایی برای استناد به مفهوم مخالف اصل

^{۱۱۰} اصل ۵۷ قانون اساسی قبل از بازنگری:

قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت امر و امامت امت، بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند و ارتباط میان آنها به وسیله رئیس جمهور برقرار می گردد.

^{۱۱۱} ارسطو، محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، موسسه بوستان کتاب، قم ۱۳۸۹، ص ۵۶.

^{۱۱۲} ارسطو، همان، ص ۱۸.

^{۱۱۳} همان، ص ۵۷.

یکصد و دهم باقی نمی ماند.

در نهایت چنین نتیجه گیری می کنند که، استشهاد به عبارت "برطبق اصول آینده این قانون اعمال می گردند" به هیچ وجه صحیح نیست، چرا که این عبارت مربوط به اعمال قوای سه گانه است و ربطی بر اعمال اختیارات رهبری ندارد.^{۱۱۴} در ضمن، لازم به ذکر است گرچه ولایت فقیه در اصل پنجاه و هفت قانون اساسی با صفت "مطلقه" آمده است، ولی رهبری در جمهوری اسلامی ایران نوعی اقتدار مهار شده است. ضوابط قانونی، کلیه اختیارات رهبری را به وسیله قانون محدود می سازد. در قانون اساسی مسئولیت ها و نهادهایی که اختیارات ولی فقیه اعمال می کنند، تعیین شده است.^{۱۱۵} بنابراین به نظر می رسد، منظور از ولایت مطلقه فقیه در اصل پنجاه و هفتم قانون اساسی همان اختیاراتی است که در اصولی مانند ۱۱۰، ۱۱۲، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷ بیان شده است و تغییراتی که در این اصول به خصوص اصل ۱۱۰ در بازنگری سال ۱۳۶۸ پدید آمده و موارد اختیارات ولی فقیه را نسبت به قانون اساسی ۱۳۵۸ افزایش داده است.^{۱۱۶} پس قید مطلقه در این اصل همان مواردی است که در قانون اساسی آمده و برای مدیریت کامل و اداره کشور لازم و ضروری است، آمده است.

^{۱۱۴} ارسطو، همان، صص ۶۰-۵۷.

^{۱۱۵} راجی، سیدمحمدادی، قلمرو اختیارات و وظایف ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حقوقی گواه، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸، ص ۳۰.

^{۱۱۶} بهنیافر، همان، ص ۷۰.

نتیجه گیری

در اغلب نظریه های دولت بر ضرورت و اهمیت دولت به بیان های متفاوت اشاره شده است، نظریه دولت و چگونگی حکمرانی یکی از مسائل محوری حقوق اساسی است، حاکم و قلمرو اختیارات وی، در این زمینه اهمیت اساسی دارد. هر مکتب و نظام با توجه به مبانی نظری خویش در مورد آن به اظهار نظر می پردازد. جمهوری اسلامی ایران یک نظام مکتبی بوده و مبتنی بر موازین اسلامی است. از بین نظریه های دولت در فقه شیعه دو مورد آن یعنی نظریه فقهی انتصابی فقیهان و انتخابی مقیده فقیه در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مورد توجه قرار گرفته است. قانون اساسی ایران اسلامی با تکیه بر جنبه اسلامیت نظام و وجهه الهی، مشروعیت یافت و با برجسته سازی نقش مردم و رعایت وجهه جمهوریت، مقبولیت مردمی را به دست آورد و یکی از پیشرفته ترین قوانین اساسی را به ارمغان آورده است. با بررسی های انجام شده مشخص شد که چه در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی سال ۵۸ و چه در بازنگری سال ۶۸ هیچ کدام از دو نظریه فوق به تنهایی به کار نرفته است. بلکه تلفیقی از دو نظریه بود که اینک در سال ۵۸ نظریه انتخابی مقیده فقیه تا حدی بارزتر بود منتها بعد از بازنگری قانون اساسی با توجه به تمرکزگرایی در مدیریت اجرایی و اداره کشور و هم چنین افزایش اختیارات رهبری که خود مبتنی بر شرایط و مقتضیات جامعه ایران و امری ضروری و اجتناب ناپذیر برای اداره مطلوب کشور بوده است، باعث تقویت نظریه انتصابی فقیهان در تدوین قانون اساسی می باشد. به مفهوم دیگر، بررسی اصول قانون اساسی نشان می دهد که در خود قانون اساسی حدود اختیارات ولی فقیه محدود نشده است و به او این اختیار داده شده است که هر جایی که راهکارهای قانونی از حل مسائل و مشکلات ناتوان بود از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام راه حل مناسب برای حل آن بیندیشد (بند ۸ اصل ۱۱۰). در پایان با توجه تداخل وظایف برخی از نهادها و قوای مختلف در یکدیگر و به وجود آمدن مسائل و مشکلاتی که ممکن است خود باعث نوعی بی نظمی در انجام وظایف و نپرداختن به مسائل اساسی و مهم کشوری شود و هم چنین برای تقویت حکمرانی خوب اسلامی در ایران ضروری است که در برخی از اصول قانون اساسی اصلاحاتی متناسب با شرایط و مقتضیات جامعه ایران اسلامی انجام شود.

منابع

۱. ابراهیمی، قربانعلی، زمینه های شکل گیری دولت جدید در ایران، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، سال اول، شماره سوم، زمستان ۱۳۸۰.
۲. ارسطو، محمدجواد، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، چاپ دوم، موسسه بوستان کتاب، قم ۱۳۸۹.
۳. ارسطو، محمدجواد، ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی، اندیشه حکومت، شماره سوم، شهریور و مهر ۱۳۷۸.
۴. آذری قمی، احمد، پرسش و پاسخ های مذهبی، سیاسی، اجتماعی، قم، ۱۳۷۲.
۵. آشوری، داریوش، ما و مدنیت، موسسه فرهنگی صراط، چاپ اول، تهران ۱۳۷۶.
۶. بهنیا، احمدرضا، مفهوم ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۸۷.
۷. بهنیا، احمدرضا، ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران قبل و بعد از بازنگری، فصلنامه علمی- پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال هشتم، شماره ۲۴، بهار ۱۳۹۰.
۸. پور امینی، محمدباقر، چیستی ولایت مطلقه فقیه، پاسدار اسلام، شماره ۲۲، خرداد ۱۳۷۹.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ولایت فقیه (ولایت فقاقت و عدالت)، چاپ پنجم، نشر اسراء ۱۳۸۴.
۱۰. جوان آراسته، حسین، بازخوانی امامت، حکومت و توزیع قدرت در قانون اساسی، حکومت اسلامی، سال ششم، شماره ۴ (پیاپی ۲۲)، زمستان ۱۳۸۰.
۱۱. جهان بزرگی، احمد، تحول نظریه دولت در اسلام، موسسه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم ۱۳۸۱.
۱۲. خلیلی، محسن، بازنگری قانون اساسی ایران و تحول کیفی اقتدار سیاسی، فصلنامه رهیافت های سیاسی و بین المللی، شماره ۱۳، بهار ۱۳۸۷.
۱۳. خلیلی، محسن، نظام حقوق اساسی مقایسه ای و دانش مطالعات منطقه ای، مطالعات اوراسیای مرکزی، مرکز مطالعات عالی بین المللی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، سال دوم، شماره ۵، زمستان ۱۳۸۸.
۱۴. راجی، سیدمحمد، قلمرو اختیارات و وظایف ولی فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه حقوقی گواه، شماره چهاردهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸.
۱۵. رجایی، حسین، قلمرو اختیارات ولی فقیه از دیدگاه فقها و قانون اساسی، رواق اندیشه، شماره ۴، آذر و دی ۱۳۸۰.
۱۶. شعبانی، قاسم، حقوق اساسی و ساختار حکومت جمهوری اسلامی ایران، انتشارات اطلاعات، چاپ هفدهم، تهران ۱۳۸۳.
۱۷. شفیعی فر، محمد، جایگاه ولایت فقیه در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره سوم (شماره پیاپی ۱۳) پاییز ۱۳۷۸.
۱۸. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ولایت فقیه حکومت صالحان، موسسه خدماتی رسا، تهران ۱۳۸۰.
۱۹. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد دوم، چاپ اول، اداره کل امور فرهنگی و روابط عمومی اداره تبلیغات و انتشار، تهران ۱۳۶۲.
۲۰. طباطبایی مومنی، منوچهر، حقوق اساسی، نشر میزان، ویرایش اول، چاپ چهاردهم ۱۳۹۰.
۲۱. عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، جلد اول، تهران، امیرکبیر ۱۳۶۴.
۲۲. فلسفی، نصرالله، جایگاه دموکراسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، نشریه حقوق اساسی، سال چهارم، شماره ۸، تابستان ۱۳۸۶.
۲۳. فیرحی، داود، نظام سیاسی و دولت در اسلام، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)،

- مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی، مؤسسه آموزش عالی باقر العلوم (ع)، ۱۳۸۸.
۲۴. قادری، حاتم، **اندیشه های سیاسی در اسلام و غرب**، انتشارات سمت، تهران ۱۳۷۸.
۲۵. قاضی (شریعت پناهی)، ابوالفضل، **بایسته های حقوق اساسی**، نشر میزان، چاپ شانزدهم، بهار ۱۳۸۳.
۲۶. قاضی (شریعت پناهی)، ابوالفضل، **حقوق اساسی و نهادهای سیاسی**، نشر میزان، چاپ نهم، پاییز ۱۳۸۳.
۲۷. کدیور، محسن، **حکومت ولایی**، چاپ اول، نشر نی، تهران ۱۳۷۷.
۲۸. کدیور، محسن، **نظریه دولت در فقه شیعه**، نشر نی، تهران ۱۳۸۰.
۲۹. لک زایی، شریف، **بررسی تطبیقی نظریه های ولایت فقیه**، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۶.
۳۰. محقق کرکی، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، تحقیق موسس آل البیت، جلد یازدهم، قم ۱۴۰۹.
۳۱. مرندی، مرتضی، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، انتشارات پارسایان، چاپ اول، قم ۱۳۸۲.
۳۲. مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد سوم
۳۳. مصباح یزدی، **حکومت اسلامی و ولایت فقیه**، تهران، امیرکبیر، شرکت چاپ و نشر بین المللی، ۱۳۸۷.
۳۴. مطهری، مرتضی، **پیرامون انقلاب اسلامی**، چاپ یازدهم، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۷۷.
۳۵. مقیمی، غلامحسین، **مشروطیت، جمهوریت، اسلامیت**، نشر و پژوهش معناگرا، قم ۱۳۸۵.
۳۶. منتظری نجف آبادی، حسینعلی، **دراسات فی ولایت الفقیه و فقه الدوله الاسلامیه**، قم، مرکز العالمی للدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.
۳۷. منصورنژاد، محمد، **تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه و استقلال قوا**، حکومت اسلامی، سال چهارم، شماره اول (شماره پیاپی ۱۱)، بهار ۱۳۷۸.
۳۸. مهرپور، حسین، **مختصر حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، تهران، مؤسسه انتشارات دادگستر، چاپ دوم، زمستان ۱۳۸۹.
۳۹. هادوی نیا، علی اصغر، **مبانی نظری دولت در قرآن کریم**، اقتصاد اسلامی، سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۳۸۶.
۴۰. هاشمی، سیدمحمد، **بررسی تطبیقی و موضوعی بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران**، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۸، پاییز و زمستان ۱۳۶۹.
۴۱. هاشمی، سیدمحمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران**، جلد دوم، نشر میزان، چاپ چهاردهم، بهار ۱۳۸۶.
42. Garner, Bryan, **Adictionary of modern Legal Usage**, oxford, oxford University press 1987.
43. **Hegel's theory of the modern state**, Cambridge University press 1979.
44. J.R. Pennock and J.W.Chapman, **Introduction: constitutionalism, Liberalism and the study of politics**, New York University press 1979.
45. Maddex, Robert, **the Illustrated Dictionary of constitutional concepts**, London, Rutledge (1996).
46. Maddex. Robert L. **constitution of the World**, London, Routledge.
47. Mcfarlane, Gavin, **The Layman's Dictionary of English Law**, London, waterloo Publishhers.
48. Newton, Kenneth. **Foundation of the Modern World**, Cambridge, Cambridge University press.
49. Pierson, Christopher, **The modern state**. Routhedge 1996.
50. Robert L., Maddex, **constitutions of the world**, London, Routledge 1997.

Analytical theory of the state constitution of 1358 and 1368 with an emphasis on leadership authority

Abstract

With the advent of great Islamic revolution, the political system proposed by that in constitutional law has been founded on protectionship of Islamic jurists principle. Governmental plan on the basis of religious ideology is of the khomeyni's fundamental accomplishments and he expressed the most efficient symbol of religious government with the title of protectionship of Islamic jurists in line with continuance of Islamic pontificate. This ciliated juridical and verbal theory was realized by him and he created a modern evolution in the concept of authority structure and world public law and politics topics.

Considering juridical views in state theory in constitutional law, we observe a consolidated juridical theory of appointive guardian of the jurists and their selective and abiding guardian.

With the comparison of supreme leader's responsibilities and authorities before revision in 1358, and after that, in 1368 the writer concluded that reforms caused to the centralization of power in executive and state administration and increasing supreme leader's authorities, in one hand, and these reforms relied on society conditions and requirements on the other hand and has been essential and inevitable and also made the Islamic republic system more efficient.

Keywords

Protectionship of Islamic jurists, constitutional law, state theory, appointive guardian of jurists, abiding guardian of jurist.